

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بزاز

ایستادگی در طلب

هوا را به‌خس مهمی از مذاکرات، خواه نا خواه به بررسی های سیاسی تعلق گرفته است و ملاحظا این با رخصتی پیشاپیش مسلم بود که "مسئله تروریسم" و خاصه بدیدهی تروریسم دولتی که رئیس جمهوری ایالات متحده آنرا بدونوعی "اعلان جنگ" تعبیر کرده است، قسمت قابل توجهی از دستورکار کنفرانس را اشغال خواهد کرد. همچنین ناظران سیاسی، از قبل به سرایین استنباط متفق بودند که فرصت های معتنا بیی، الزاما "از جریب" گفتگوها وقف خواهد شد و در میان جنگ خلیج فارس و بحران نفتی خواهد شد و بدین براین عقیده بودند که ایالات متحده حتی اگر موفق نشود، همیما نا ن غریب و یا با ره ای از آن ها را به قبول راه خود، در زمینه های مختلف و مخصوصا "در مقابل هر چه جدی تر با تروریسم فراخواندنیسان" به اطلاع آن ها خواهد رسید تا آنکه امریکای به هیچ روی از شیوهی خود، در سرکوب مراکز تروریسم، منصرف نخواهد شد. همین ناظران اگاه کرده اند که دولت ریگان این پیش بینی غالب است که متحدان غربی، اگر امروز به سبب بارهای ملاحظاتی اقتصادی و ملاحظاتی حفظ درآمدهای نفتی از میباید با زرگان یا لیبی و یا به دلیل وحشت از واکنش خونسخت در توسل به تداوم پیر حاد، مردمان ندهند، در کوتاه مدت خود متوجه خواهند شد که "خط بونی" همان لغزشی را تکرار می کنند که حدود ۵۵ سال پیش، جنگ تا زیم را به گریبان نشان بند کرد.

بقیه در صفحه ۳

مهندس بازرگان

مضروب شد

سخنگوی نهضت آزادی ایران در تهران اعلام داشت که افراد حزب اللهی که برخی از آنها مسلح بوده اند به مهندس بازرگان و گروهی از طرفداران وی حمله کرده آنها را مضروب ساختند. بنا بر این گزارش حمله روز پنجشنبه گذشته هنگامی روی داد که مهندس بازرگان و چند تن از هموطنان وی قصد داشتند به ستاد ست و بنحمن بالسرور تا سیس نهضت آزادی از کورستان بهشت زهرا در جنوب تهران دیدن کنند، در مجاورت در ورودی کورستان افراد مسلح تا کتبان مهندس بازرگان و همراهانش را بازداشت کردند و سراز آنکه جنابستان را بستند آنها را به زور بداخل قلعه ویرانی در آن نزدیکی بردند و به مضروب ساختن آنان پرداختند که در نتیجه دنده های پشت آقای هاشم صاغان سکت، افراد مزبور هیچ علامت سخمه بی در لباس خود نداشتند، ولی به دستهای کوچک فرستاده و گیرنده مجهز بودند.

بقیه در صفحه ۵

اجلاس سران ۷ کشور عمده صنعتی غرب که بنا بر نوبت این بار به میزبانی و تدارک آن را توکیو برعهده داشت، اصولا دنباله تدبیری است که از سال ها قبل به قصد ایجاد هماهنگی در امور اقتصادی، رفع مشکلات بازرگانی، حل مسائل پولی و غلبه بر نا هماهنگیهای با زارومانی از این دست اتخاذ شده است ولی به علت ارتباط ریشه ای میان مسائل اقتصادی و سیاسی، چنانکه سابقه نشان می دهد،

اسلحه های رایلی برای ایران

مناسم مرون مدیرکل پیشین وزارت دفاع اسرائیل روز پنجشنبه ۱۵ مه در بیت المقدس گفت: اسرائیل در سال ۱۹۸۲، با موافقت ضمنی آمریکا، تجهیزات نظامی به رژیم جمهوری اسلامی فروخته است. وی گفت اسرائیل این کار را به دلیل سیاسی انجام داد و اضافه کرد: این موضوع به اطلاع امریکای رسانیده شد، بی آنکه اسرائیل برای تحویل این سلاحها نیازی به دریافت اجازه از امریکا داشته باشد.

مناسم مرون گفت: اسرائیل از سال ۱۹۸۲ به بعد دیگر سلاح نظامی به رژیم تهران تحویل نداد و با آنکه پیش از آن یکی از اعضاء مین کنندگان اصلی اسلحه برای ایران بود، هر نوع ارتباط خود را در این زمینه با رژیم تهران قطع کرد.

لازم به یادآوری است که آریل شارون وزیر صنایع و بازرگانی اسرائیل، در تابستان سال ۱۹۸۴ هنگام سفر به واشنگتن گفته بود اسرائیل به مدت چند سال به رژیم جمهوری اسلامی اسلحه فروخته بود و واشنگتن در جریان این معاملات قرار داشت.

بقیه در صفحه ۲

جنگ در اطراف مهران

ایران اعلام داشت به دنبال یک سلسله عملیات خویش که هنوز در حواله شهرک مرزی و کردنشین "مهران" واقع در جبهه مرکزی ادامه دارد، نیروهای عراقی در حدود ۵ کیلومتر از مواضعی که دیروز به تصرف خود در آورده بودند عقب رانده شدند. سرفرماندهی ارتش عراق در شب اعلام کرده بود که نیروهای آن کشور طی یک حمله غافلگیرکننده و موفقیت آمیز توانسته اند شهرک مهران را به تصرف خود در آورند و روستاهای مرز آباد، حسین آباد، رفا آباد و سید حسن را نیز اشغال نمایند. سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ ایران امروز گفت: ارتش عراق موفق شده بر دره ای که به مهران منتهی می شود مسلط گردد و خود شیو نیز در تیرس توپخانه آن قرار دارد. با اینهمه سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ این پیروزی نظامی عراق را بی اهمیت توصیف کرد.

بقیه در صفحه ۵

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

خواهران و برادران عزیزم،

یک سال پیش به دعوت من، در چنین روزی برای ابراز مخالفت با جنسک مصیبت با رو دادا مه حکومت سیاه خمینی، به یکی از بزرگترین تظاهرات ملی دست زدید و به روشنی، به جهانیان رسانیدید که علی رغم تبلیغات کاذب رژیم حاکم، ملت ایران نه جنگ می خواهد و نه تحمل ادامه سلطه جنگ طلبان سیاه کار را دارد.

شما با این تظاهرات بر شکوه، به من ماه موریت دادید که پیام صلح و دوستی و آزادخواهی شما را به گوش دنیا برسانم. در انجام این ماه موریت لحظه ای قصور نکرده ام. به آنکه این همه پرسشها دقانه، منویات شما را به گوش دولت مردان جهان رساندم، و به شما اطمینان می دهم که نتیجه، پیش از آنچه تصور کنید، مثبت بوده است.

تظاهرات ۲۷ اردی بهشت سال گذشته شما، فصل جدیدی در مبارزه ملت ایران برای نیل به آزادی و دمکراسی گشود. قبل از ۲۷ اردی بهشت با سال هر یک از گروه ها خود را اکثریت می پنداشتند. پس از آن تظاهرات پر شکوه دیگر جایی برای ایدئولوژی و محلی برای بی وطنان گزافگو باقی نماند. شما ضمن این تظاهرات حاکمیت ملی و احترام به قانون اساسی را تأیید کردید و به من اجازه دادید که به نام شما سخن بگویم.

بقیه در صفحه ۲

فریدون رخنا

تکنیک ازدواج

دلیل و مدرک و سند همگی را می گیرند، جای اینکه زیر سیلی در کندی و ساکت بمانند تا مردم دروغش را بر اثر مرور زمان فراموش کنند، آن چنان هارت و هورتی راه می اندازد که انسان به شک می افتد که نتواند تحقیق داشته باشد. بنظر بنده اگر، بحکم عدالت اجتماعی، این مقدار "رو" آقای مسعود را بین مردم تقسیم کنند مشکل هزاران آدم خجالتی حل می شود.

آقای مسعود، در شماره مورخ ۲۲ اردی بهشت روزنامه مجاهد، باز یک خوار بودی پیراه بنشارقیام ایران و نویسنده "منفسور ساواکی" اش کرده است. عنوان مقاله "افتتاح جدیدنگین نامه قیام ایران" است. حالا چه شده و این "سنگین نامه" چه "افتتاح جدیدی" با آورده که مستحق این ناسزاها شده است، الان عرض می کنم.

آقای مسعود، جندی پیش در روزنامه مجاهد، با ساز و دهل و عکس و تفصیلات، اعلام کرده بود که هیئت نمایندگان مجاهدین در کنگره جوانان حزب دموکرات مسیحی آلمان فدرال شرکت کردند و آقای هلموت کهل، صدراعظم آلمان، با برادر مجاهد رفیعی نژاد مذاکره کرده و عکس انداخت و خلاصه به زبان بی زبانی مدعی شده بود که صدراعظم آلمان به پیغمبر جدید، حضرت مسعود رجوی، ایمان آورده است.

بقیه در صفحه ۲

ما شاء الله! خدا حفظ کند این آقای مسعود رجوی را که هر چه نماند، ما شاء الله! رو" دارد. وقتی با

ح. منکان

حکم را اول به سنگها

ابلاغ کنید

حکومت آخوندها زمره با زگردا نیاندن ایرانیان منقسم خارج را از نواغانز کرده است.

طبی الظاهر نخست و سر جمهوری اسلامی، دولت لایحه می در دست نهید دارد که بازگشت ایرانیان را به کشورشان امکان پذیر می سازد.

این عمل از بی اسم الله های حریف دارد. مگر بازگشت انسان به خانه خودش محتاج لایحه است؟ ایرانیان که تا بعیت ایرانی خود را حفظ کرده اند حق دارند هر وقت دلشان خواهد بود به وطن بازگردند و این به لایحه جدید و مقررات ویرانه احتیاج ندارد. باید صدراعظم ایرانی ها از وطن خود که رخصه اند و حرا بر نمی گردند.

این طور که می گویند و میلیون ایرانی از ایران خارج شده اند و در کشورهای مختلف، سوئد، امریکا و اروپا حکومت کزیده اند.

سها حرت های گروهی در ایران بی سابقه نیست، ایرانیان در طول تاریخ مکرراز مقابل تنوع خونریز میمان با آریمیم امواج تنص و خشونت مذهبی گریخته اند و به سرزمین های دیگر، مخصوصا هند و آسیای مغرب و چین اخیرین سلسله آمده اند، اما مهاجرت سالهای اخیر به ز دگری است.

بقیه در صفحه ۱۲

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

به مناسبت سالگرد تظاهرات ملی ۲۷ اردی بهست ۱۳۶۴

نقشه از صفحه ۱

در این مرحله، تازه تلاش‌های همه جانبه ما برای پایان دادن به جنگ و پسران آن، پاک کردن خاک وطن از وجود مبارکان جنگ و با نیان سپاه روزی کشوری ملت ایران، چه در محنت‌های میلی و چه در زمین فعالیت مبارزاتی داخلی، به نتایج قابل ملاحظه‌ای رسیده است که لازم می‌دانم، در این سالگرد تظاهرات ملی، به شما هموطنان عزیزم یادآوری نمایم.

اولین حاصل تظاهرات شما این بود که جهانیان از مخالفت گسترده ملت ایران با ادامه رژیم ضد ملی و ضد انسانی خمینی به خوبی آگاه شدند. از آن پس دیگر حزای رژیم که با تبلیغات ساختگی، ادعای مشروعیت می‌کنند، رنگی نداشته است. امروز دنیا می‌داند که حکومت مملایان با چه طرفنداشی مردم از هستی ساقط شده و متنفذ از جنگ و خونریزی را با فشار، و تهدید به قطع مایحتاج اولیه، زندگی، به خیابان‌ها می‌کشاند و تنها سلاح رژیم برای ادامه حیات شکنجین، اختناق و سرکوب هر حرکت آزادیخواهانه است، سلاحی که حرکت شما، کندی و بی اثر بودن آن را ثابت کرد.

اما در محنت مبارزه برای آزادی مملکت، نهضت مقاومت ملی ایران، با اعتبار و آبروی روزافزون، به یک مرکز وحدت و تجمع هموطنان ما مبدل شده است و آن عده از عناصر صرملی که مدت‌ها در انتخاب راه صحیح مردد بودند، در طول سال گذشته، دسته دسته به ما پیوسته و موقوف نهضت رافشده‌تر کرده‌اند.

در محنت بین المللی، انزوای تقریباً "مطلق رژیم یکی از مهم ترین نتایجی است که به آن دست یافته ایم. قدرت‌های بزرگ بیش از پیش به ما همت حکومت کنونی بی برده و آن را به عنوان یک دولت تروریست پرور و یک عنصرنا مطلوب، از جامعه بین المللی عملاً طرد کرده‌اند، تا جایی که امروز حتی سوادگران پراکنده‌ای که به طمع نفع بی قاعده، به گران فروختن و ارزان خریدن ارز رژیم آخوندها دل بسته بودند، از بیم پلاست و مذمت افکار عمومی جهانی، با از این سوداگری دست برداشته و یا پیش از همیشه جانب احتیاط و پنهان کاری را رعایت می‌کنند.

هسته‌های مقاومت ما، در داخل کشور، که در گذشته تعدادشان برای فعالیتی در خور براندازی کافی نبود، به میزان قابل توجه و کاملاً میدوارکننده‌ای افزایش یافته‌اند و با عزمی راسخ و انضباطی شایسته، به سازماندهی و آماده ساختن خود برای قیام میادرت کرده‌اند. در اینجا لازم می‌دانم به نقش مؤثر زنان ایران، در تشکیل هسته‌های مقاومت، با تحسین بسیار، اشاره کنم.

جهان غرب به این نتیجه واقع بینانه رسیده است که با خمینی‌سی و رژیمش، با حکومت دیگری از این نوع، نمی‌تواند کنار بیاید و ایچود ثبات و پستن راه بر ما چرا جوشی‌های تازه در منطقه، تنها از طریق استقرار یک دموکراسی بر اساس حاکمیت ملی در ایران - یعنی همان هدف نهضت مقاومت ملی - امکان پذیر است. به این ملاحظه نهضت ما از نظر قدرت‌های بزرگ غربی، ناه و اعتبار فوق العاده‌ای یافته است و دولتمردان این کشورها به سازمان ما به چشم یک نیروی مبارز و یک طرف گفتگوی معتبر نگاه می‌کنند. وارد کردن چند عنصر ورشکسته و مفلوک که کاه و بیگانه آخوندهای شیادیه منظور مشوب بودن ذهن مردم ایران و نظرسرا معده بین المللی به آن‌ها اجازه اظهار وجود می‌دهند و مثل عروک خیمه شب بازی وارد صحنه می‌کنند، هیچ کس را قریب نخواهد داد.

روحانیون واقعی و بیدار شده ایران که ادامه حکومت خمینی را، به حق، موجب سلب حرمت و آبروی اسلام تشخیص داده و کمر به مبارزه با آن بسته‌اند، در طول سال گذشته، رشته‌های پیوند خود را با نهضت مقاومت ملی ایران مستحکم‌تر کرده‌اند.

عشایر بدلیسر و وطن پرست ایران، علی‌رغم تضییقات فراوان، قدرت رزمی خود را مرتباً تقویت کرده و آماده جانبازی برای نجات وطن هستند. از سوی دیگر، ارتش ملی ایران با پیام‌های مکرر خود به ما اطمینان داده است که در زمان قیام، همه تجربه و دانش خود را برای رهایی وطن از چنگال بی وطنان حاکم، در حمایت از عشایر و در خدمت ملت به کار خواهند گرفت.

وضع اقتصادی کشور که متکی به بیول حاصل از فروش نفت بود، با کاهش تولید نفت و قیمت آن، به صورت یکی از دشوارترین مسائل روزانه رژیم درآمدی است - با وجود تمام فشارهایی که به مردم کشور وارد می‌کنند - با وجود شربدون پشتوانه اسکانس، ملت ایران هر روز آگاه‌تر و روشن‌تر سقوط غیرقابل اجتناب رژیم را به چشم خود از هم اکنون می‌بیند.

نقد و عقیق ما حتی بین نیروهای امنیتی و محافظ رژیم، جدی بوده است که آخوندها به وحشت افتاده و به تمفیه‌های مکرر و بی تمیزی در مصروف آن‌ها دست زده‌اند.

خواهران و برادران عزیز، افق سیاسی هر روز با زور و امید ما به نجات وطن، در آینه‌های نزدیک، از همیشه بیشتر شده است. دل قوی دارید و روحیه مبارزه را حفظ کنید این تنها انتظار من از شماست. اطمینان داشته باشد که صبح روشن چندان دور نیست و ایران هرگز نخواهد مرد.

تکنیک ازدواج

نقشه از صفحه ۱

اما گرفتاری او از آنجایی شروع شد که یکی از دوستان نهضت مقاومت ملی، روزنامه عکس و تفصیلات را برای صدرا عظم فرستاد و پرسید که آیا، این ماجرای دلدادگی شما به سعید چیست؟ در جواب او، آقای کریستوف بوهر، رئیس سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی، با نامه‌ای نوشت و مندرجات روزنامه‌ها را از ریخ وین تکذیب کرد. که بنده عکس نامه به آلمانی و ترجمه فارسی آن را در شماره پیش قیام ایران، زیر عنوان "تکنیک نامعلومند" چاپ کردم.

مانع شرکت آنان در جلسه عمومی بشویم، همانطور که می‌دانید نمایندگان شما هم در این جلسه شرکت داشتند. شرکت گروهی در یک چنین جلسه به هیچ وجه به این معنی نیست که ما خود را با آن سازمان نزدیک احساس می‌کنیم. به همین دلیل هم نباید شرکت مجاهدین در این جلسه را چنین تفسیر کرد که سازمان جوانان و یا حزب دمکرات مسیحی آلمان طرفدار آنان است. عکسی را که در روزنامه مجاهد ملاحظه فرمودید به این صورت بوجود آمد که وقتی صدراعظم آلمان جلسه را ترک می‌کرد یکی از اعضای مجاهدین خود را آنچنان در سراه ایشان قرار داد که نامبرده مجبور به توقف گردید. از این موقعیت مجاهدین برای حرف زدن با آقای دکتر کهل و برداشتن عکس از ایشان استفاده کردند. ولی مذاکره‌ای بین آقای کهل و مجاهدین انجام نگرفت. کما اینکه لحظه‌ای بعد صدراعظم توانست راه خود را باز نماید و جلسه خراج گردد.

برای روشن تر شدن موضوع، بد نیست قسمتی از نامه آقای کریستوف بوهر را دوباره نقل کنم:

"فتوکپی نامه شما به آقای صدراعظم را دریافت داشتم. با تاه کید زیاد باید به آلمانیان برسانم که مطلب مندرج در روزنامه مجاهد به هیچ وجه با حقیقت مطابقت ندارد. این درست است که در کنگره سالانه ما که جلساتی عمومی می‌باشد نمایندگان مجاهد شرکت کردند. نظریه اینکه این یک جلسه عمومی بود، لذا نه می‌توانستیم و نه می‌خواستیم

در مقابل این نامه، روشن و بی ابهام، آقای مسعود قشقرقی راه انداخته و هر چه از ذهنش در آمده نثار "تکنیک نامعلومند" کرده است. در مقاله جوابی به اش با "روی حیرت انگیزش" می‌نویسد که نخیر، ما دعوت می‌داشتیم و اصلاً دعوتنا مدیه امضاء همین آقای کریستوف بوهر است. ملاحظه فرمائید، بعد از فحش، می‌نویسد:

بگذار نگرفته است و بگذریم که خط روی پاکت شما هت عجیبی به خط خود آقای مسعود دارد. از این‌ها بگذریم. اما آقای مسعود فراموش کرده که تاریخ مهر پستی را پاک کند و این تاریخ ۲۱ نوا مبر ۱۹۸۵ است. بنده نمی‌دانم چطور وقتی می‌خواهند از آلمان یک نفر ساکن حومه پاریس را، برای شرکت در کنگره‌ای که در آلمان در تاریخ ۲۲ نوا مبر تشکیل میشود، دعوت کنند، می‌گذارند و می‌گذارند تا روز قبل از تشکیل کنفرانس که دعوتنا مه‌اش را پست کنند. اگر پست سوپر اکسپرس هم باشد زودتر از روز بعد یعنی ۲۲ نوا مبر به مقصد نمی‌رسد و مدعو اگر فالجچه حضرت سلیمان هم زیر پایش باشد نمی‌تواند خود را به موقع به کنگره برساند. از طرفی این کنگره برای بررسی مسائل تکنولوژی تشکیل شده و شعار آن "به تکنیک مسلط باشیم" بوده است و آقای مسعود، تا آنجا که ما اطلاع داریم غیر از تکنیک ازدواج و طلاق که به گواهی دانشمندان این صنعت در آن تبحر کافی دارند، شنیده‌ایم که به تکنیک دیگری تسلط داشته باشد.

"جوانان دمکرات مسیحی در تاریخ ۱۹ نوا مبر ۸۵ طوسی دعوتنا مه‌ای به امضای آقایان کریستوف بوهر، رئیس سراسری و شلومبرگر دبیرکل جوانان دمکرات مسیحی، برادر مجاهد مسعود رجوی را به این کنگره دعوت نمودند. این دعوتنا مه مستقیماً به آقامتگاه رهبرنویین انقلاب مردم ایران بطور سفارشی پست شده است...

این‌ها هم به کنار، مهم تر از همه اینکه متن دعوتنا مه آلمانی که آقای مسعود، بعنوان مدرک دعوت داشتن خود، چاپ کرده است،

و برای اثبات ادعای خود عکس یک پاکت پستی را که اسم و آدرس آقای مسعود رجوی روی آن نوشته شده و همچنین عکس یک دعوتنا مه به زبان آلمانی و ترجمه فارسی آنرا کلیشه کرده است.

یک نگاهی به این لاشه پاکت و دعوتنا مه بیندازیم.

بگذریم که آدرس روی پاکت با دست نوشته شده و معلوم نیست چطور آقای کریستوف بوهر که باید مدها دعوتنا مه بفرستد، یک ماشین نویس را برای این مهم

ایستادگی در طلب

کنفرانس بیضت مقاومت ملی ایران در لندن

نقض حقوق زنان در ایران

در کنفرانسی که روز چهارشنبه ۲۴ اردی بهشت به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران در لندن برپا شد، نقض حقوق زنان ایران در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی مورد بحث نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات، لیبرال و محافظه کار بریتانیا و یک بانوی ایرانی، قرار گرفت. جلسه با سرود ایران آغاز شد. ریاست جلسه را خانم آن سوئر از حزب سوسیال دموکرات انگلستان برعهده داشت. وی ضمن معرفی سخنرانان رفتار رژیم جمهوری اسلامی را با زنان ایران از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوقی مدنی مورد بحث قرار داد.

سخنران دیگر آقای هلم رئیس پیشین حزب لیبرال، در نطق خود اعمال خمینی و هندساتش را با آنچه در کنفرانس تویکو درباره تروپسم گفته شده بود منطبق دانست. سخنران ایرانی این جلسه خانم رجالی روزنامه نگار ایرانی و هوادار نهضت مقاومت ملی ایران ضمن تائید بر پیشرفت زنان ایران پس از انقلاب مشروطیت تا بروز انقلاب اسلامی رسانده های گروهی غیرا تسبی توجیهی به وضع غم انگیز زنان ایران به رسمتداز استقرار رژیم جمهوری اسلامی متهم کرد و گفت: مشکلات ناشی از انقلاب تنها بد از اهمیت نسبی از جمعیت ایران یعنی زنان چیزی کم کند. او گفت در نتیجه جزیره عربستان، جامعه ای که در آن نوزاد دختران زنده بگورمی کردند روزگاری مقام ارجمندی در جامعه داشته اند.

آخرین سخنران جلسه، آقای کیت بیست نماینده محافظه کار مجلس عوام ضمن بحث درباره اعلامیه کدیکته حقوق بشر پارلمان بریتانیا که خود عضو آن است گفت: مردم ایران بخصوص زنان ایرانی حق دارند از بی عدالتی هایی که بر آنها میسر میسر میسر میسر با شنود از افراد کنفرانس بخصوص انگلیسی ها خواست دوستیسان و آشنا یا خود را با واقع اجتماعی ایران آشنا کنند. نماینده مجلس عوام در پایان سخن خود نظر دکنتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را درباره قطع فروش جنگ افزار به کشورهای ایران و عراق مورد تائید کید قرار داد.



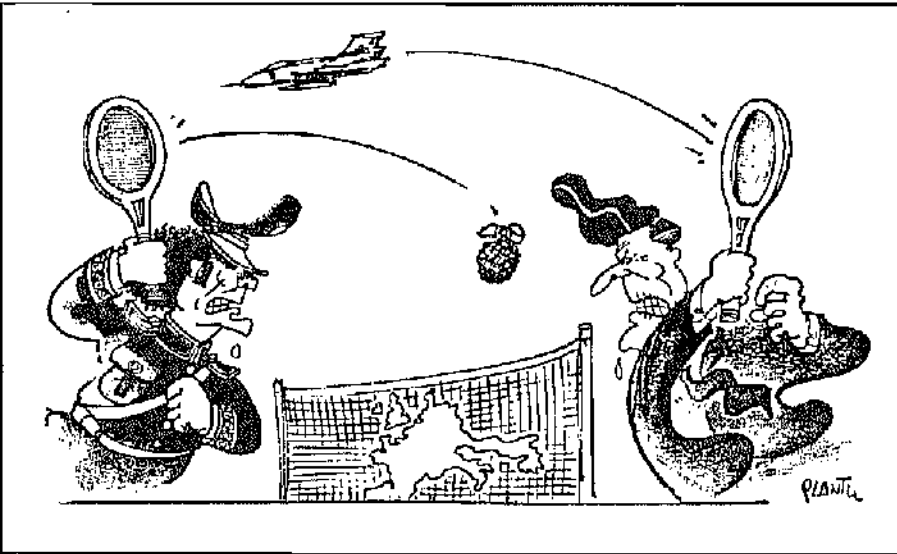
اسلحه اسرائیلی برای ایران

بقیه از صفحه ۱

از سوی دیگر مطبوعات بین المللی نیز در سال های اخیر، بارها درباره فروش اسلحه اسرائیلی به جمهوری اسلامی گزارش هایی منتشر کرده اند. به علاوه در ماه گذشته نیز چهار اسرائیلی در آمریکا به اتهام فروش غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی تحت تعقیب قرار گرفتند.

اما تازه ترین ماجرای فروش اسلحه ای قاچاق به جمهوری اسلامی، در روزهای اخیر رخ داده است. به گزارش خبرنگاری فرانسه، دو آمریکایی و دو اروپایی در لاس وگاس به اتهام اقدام برای فروش ۲۸۱۹ موشک ضدتانک به جمهوری اسلامی و عراق، تحت بازجویی قرار دارند.

طبق بیانیتهای دادستانی آمریکا این چهار تن در افسندماه گذشته میخواستند ۲۸۱۹ موشک ضدتانک به قیمت هر واحد ۸۸۵۰ دلار به صورت قاچاق از آمریکا خارج ساخته، جداگانه به جمهوری اسلامی و عراق به فروش برسانند. بهای فروش این موشک ها فرا ر بودا طریق یک بانک اروپایی پرداخت شود. برای اجرای مجری اصلی این عملیات ۴۵ سال زندان و یک میلیون هفتصد هزار دلار جریمه درخواست شده است. خبرگزاری فرانسه



غرب - "سیاست تحمل" به بن بست رسیده و دنیا حتی به "حساسیت" ملت های بیدار را دستگیر است. از یک نمونه بگوئیم: همین چند هفته پیش وقتی ما رکوس، فرمتی یافت تا از رئیس جمهوری آمریکا در نیمه راه سفر به توکیو تلفنی استرجام کند و بر سر نوس خود بنالسد و "قا" را از "آ" پنداری و هم فیلیپین در قبال "ضعف دولت جدید" بترساند، خواهنا خواه، این ماجرا حساسیت ها نمی در فیلیپین برانگیخت و اگر نه به زبان رسمی دولتی به هر حال به زبان وسایل ارتباط جمعی زمره های آغاز شد که نکند، آمریکا ها و اطمینت ها را از یاد برده باشد که فیلیپینی ها "در حال آن مردمی نیستند که به "تکالیف" صادراتی تسلیم شوند. نتیجه این زمره ها را هم دیدیم. کاخ سفید بشوریت تمام اعلام کرد که "این گفتگویی تلفنی از حد آشنا می باشد و درین تجاوز نکرده و دولت ایالات متحده همچنان بر تائید دولت خانم اکتیو با برجا است." وجود چنین واقعیت ها است که از چرخش روح زمان به سوی استقلال و اختیار ملت های به ویژه بیدار رخسری دهد.

منطق ملی حکم می کند که ملیون ایران، آشکارا و بی هیچ تردید و تامل، سیاست کوبش تروپسم را از هر سو و به هر دستی که دشمنان می شود، تائید کنند. چون چراغ اندازنده از منسلت خبیث تروپسم هر چه حاصل می شود، مالا در خط انهدا م هویت ملی ما است.

وظیفه ملیون در حال حاضر، نه تنها هر چه بیشتر بر ضد این کانون های ویرانگری پیش می روند، بلکه به هم چنین نیرو داندن به این قدم ها است. یک شرط بیداری و فراست، بی اعتنائی مطلق به "قالب های خشک عقیدتی" و مخصوصا "نشی شعارهای سووک" و بی معنا است. خصوصت هر چه آتشین ترو عملی تریا تروپسم، از هر سو که ظاهر شود در مطاحت ملی ما است. با پاید با آن همداستان سدو به سیمی بزار و به تنور دشمنی با ویرانگران و آدمکسای همه رسانند. و عدالت و در عین حال، بهرگونه و بهر شیوهی مقدور به ابلاغ پیام های ملی آدامه داد.

باید بر این اصل پای فشرده ملت ایران نه منتظر است و نه در شان خود می بیند که به سفره ای گشوده دست دراز کند و آزادی خود را به عنایت دیگران به بندد. ولی از هر اقدامی که به پیوستن رژیم حاکم، بهر اندازه کمک دهد، اقبال ملی کند.

جلوهی بیداری و حتی توانائی سیاسی و روشن بینی در این گونه مرحله ها، ایستادگی در طلب و بهره گیری از "حادثه ها" است. وقتی بر حفاست و جداقت خود ایما ن داری و بی جداری خود تمیز خواهی داد که کجا دستی را باید فشرده و کجا برهیز کرد.

قابل انکار نیست که تکرار حوادث و بروز فرازونشیب های بی دربی در حیات ملی ما - به نقل این روحیهی خطرناک در توده های ملت و در قشرهای مختلف در میان است.

اکثریت مردم به علت احساس زیبان محض و بغیر از دخالت فلاتت با ریگانه، بخلاف آن قشر خاصی که غالباً از این سودا منتفع بوده اند، بارها و بارها به مقاومت و مقابلت کمر بسته و آگاهانه نشان داده اند که اگر عرصه ای باشد حق طلبی بیایند گرم درخیزانند و این نیست که بر طلیب آزادهی دیگران میخکوب بمانند و نفس برنیا رنند و بی هیچ بازتابی به "سروشست مقدر" تسلیم شوند.

این همه - بهر حال - بیش گفتاری بود برای فهم رسالت بزرگی که در ایام این اوضاع و احوال عمدتاً برعهدهی ملیون و وطن پرستان واقعی است. دنیا خواه ناخواه نسبت به خطرات وضع موجود منطبقه و ایران هوشیارانه توجه کرده است. با صراحت و با تمام وجدان با پدید بیرونفت که به خلاف گذشته دیپلماسی غرب و پیشاپیش ایالات متحده، در این برهه از زمان و در انتخاب تدا سیرخاد بر ضد تروپسمی که بیش از هر ملتی، موجودیت ملی ما را به زنجیر خود کشیده است، با تقاضای ملی ما منطبق است. از این سراز چنین نظری وقتی جا ما از تردانی مبرا است، ایستاید کرد اتحاد شوروی نیز پیدا است، رفته رفته دریافت است که آتش هفت جوش "ولایت فقیه" اگر زخم معده نیا ورد سیری نمی آورد - تا اینجا فهم عمومی جهان را باید به فال نیک گرفت، ولی ابلاغ ها به همین مرز ختم نمی شوند. باید هم به شرق و هم به غرب آموخت و می توان آموخت که ملت ایران، به شوگردن زنجیرها، کمروسته و اگر به رانندن عفربیتی عزم خود را جزم کرده است به معنای آن که راه را به روی میهمان ناخوانده ای آب و جارومی کند.

مفز پیام نهضت ملی ایران - در شرایطی که، مصالح بین المللی دست کم با این قسمت از منافع ملی ما منطبق است، همین یادآوری ها است (وطیعا در عمل).

چرخش روح زمانه

گفتنی است که ابلاغ این پیام، در حال و هوای کنونی جهان دشوار نیست - که تمکین به تقاضای ملت ها و برهیزراز شیوه های "سروترشاش" تا کز بر به عنبری از سیاست های بین المللی تبدیل شده است. جادورده ها نیز اگر فرمتی به شکستن ظلم ها بیایند متوجه خواهند شد که در زمین و بیار - در شرق و

بقیه از صفحه ۱

سرکوب تروپسم، هنوز هم دنیسوار نیست - دست اندر کاران تروپسم در تروپسم در تهران و تروپسم و دمشق هر کدام بدنگلی، به انشواغ درد بی درمان مبتلایند و عجب نیست که احتضار خود را غالباً در بی پردی همین تروپسم بنیان کرده و "قدرت نماشی" بدینگونه را وسیله ای اظهار حیات ساخته اند - ولی با بد دانست که اگر همین بیکره های نیمه جان و لب کور - اگر به سهل اندیشی و سوچوئی، غره شوند و با ما جراجوئیهای خود ملل منطبقه را از پای در آورند و در قلب غرب نیز جای بائی بسازند و در این بازارهای بی درو دیوار سلحه رفته رفته به سلاح های مسموف و خطرناک دست یابند - آنگاه است که راه بستن بر سیل اگر محال نباشد، سخت دشوار خواهد بود. این نکته ایست فوق العاده حیاتی که ظاهراً "دیپلماسی ایالات متحده بر تعظیم آن امر را داری و به نظری رسد که در القاء با ورخود نه فقط به متحدان غربی که همچنین به خریف شرق نیز خوشبین است، ب برای نمونه آگاهی به شبکهی تروپسمی که در لابلا... آن درسرا سرغرب شالوده ریخته اند، چندان مشکل نیست. و اما حساب روی توجه و آگاهی "سروق" بیشتر از این با بت است که اتحاد شوروی اگر چه هر حرکت و یا حتی هر ندای ضد غربی و مخصوصاً "غدا آمریکا را اقبال می کند و منتقم می داند، ولی در این مورد" بدیع" که با یک "شبه رژیم" و نوع نوظهوری از "فکودالیسم حکومتی" رو برو است، نمی تواند روی جنگلی که معنای تمام عبارتنازع بقیه است و هر روز "خطی" - "خط" دیگر را می شکنند ما به گذاری کند.

قدرت های قاهر

تا اینجا مسئله به دیدگاه های "غیر خودی" بتبدیل، اینک به بینیم، دیدگاه های "خودی" در کجا با عقل منطبق است؟ در این گیرودار سرنوشت ساز، خطرناک ترین و در عین حال و هم انگیز ترین و جالانه ترین دیدگاه - جسبندن به آن با ور سوب شده ای است که گویند "قدرت ها" از اختیار رخدای در تعین سرنوشت دیگران برخوردارند و مغزتر و فلاکت با رتر از آن، غرق شدن در این با و راست که "با بدست روی دست نهاد، تا معلوم شود، مشیست خداوندگار را ن سرحه قرار گرفتند است."

متا سفا نه این "عارضی روانی" بیش از تودهی ظاهراً "دست خالی، از سوی قشر خاصی از ما حبان کروفر و قدرت نه تنها تبلیغ که دادها "القاه شده است. و دلیل آن هم سوب شده نیست، این گروه در مسیر زندگی همواره "اسباب دولت" را نه در ظرفیت خود که در ظلم "اطاعت محض" جست و خیزد و ناخواه به مهر و قهر رزاقان زمینگی خورده اند.

بمنظری رسد که این حالت دوتی تنها یک عارضی سومی و خاصی سرزمین ما نیست، بهر سینه ای که قدرت را در اطاعت می بیند، سرایت می کند. وقتی انسان چهره ی خسته و درده آلود آقای ژنرال فردینا ندما رکوس "بها در" و چنان منورم و اشکبار خانما ملکا (با نوی اول) دیروز فیلیپین را به هنگام مکالمه ی تلفنی با آقای ریگان و خانم نانسی ریگان روی پیچید تلوویزیون مشاهده می کند که از فرصت کوتاه این مسافران در نیمه راه سفر به آسیا استفاده کرده و به تظلم سفره دل داغدارا گشوده اند. طبیعا یقین می کند که دل سیردن به رحمت ایزدان ناسوتی - ابتدا عبادتی است که به آگتساب دست می دهد و به مرور ایام، آهسته آهسته به جزئی از سرنوشت آدمیزاد تبدیل می شود و به ظهور عارضی پردوام می انجامد.

سیاست نفتی عربستان سعودی (۲)

فهادراد سرت (دانشیار دانشگاه پاریس)

حذف رقبا و تسلط بر بازار



در مقاله گذشته دیدیم که عربستان سعودی سه ماه قبل تصمیم گرفته بود که استراتژی دفاع به موقعیت از نسوخ جهانی نفت خام را، که از سال های بیست و نه اتفاق با عراق و اوپک دنبال کرده بودرها کند و بجای آن یک استراتژی تیزی جدید دفاع از سهم خویش در بازار اتخاذ نماید.

نتیجه این سیاست سقوط قیمت های نفت خام به میزان ۵۰ درصد در فاصله سه ماه بود که بشکافه نفت از ۲۸ دلار به حدود ۱۲ دلار کاهش یافت. مسئله ایست که بدانیم عربستان سعودی با این تدبیر آیا خواهد توانست به تفوق خود در زمینه نفت، مین نفت مورد مصرف جهان، دوباره دست یابد؟

در مرحله بی فاصله، این سیاست دو نتیجه مهم داشته است. اولاً عربستان سعودی موفق شده است که هم خود را از بازار نفت در داخل اوپک افزایش دهد به این ترتیب که عملاً صادرات نفتی طی سه ماه اخیر دو برابر شده و از ۲۲ میلیون بشکه در روز، به تقریباً ۴۲ میلیون بشکه در روز رسیده است و این رقم بسیار سهمیه تولیدی که قبلاً در چارچوب توافق اعضا اوپک راجع به سقف تولید تعیین شده بود، برابری است.

در نتیجه بنظر می رسد که عربستان سعودی در نبردی که برای سهم بازار نفت آغاز شده بود، پیروز شده است. ثانیاً، سقوط قیمت نفت به چنین سطحی، به نحوی است که کیفیت عملکرد صنعت نفت را در کشور می سازد و دورنمای آینده را در جهت مساعد بسازد. عربستان سعودی، تغییر می دهد.

این موضوع بررسی ما در چارچوب این مقاله است.

قبل از هر چیز موضوع مهمی که تحول ثبات در بین المللی نفت را از سال ۱۹۷۹ مشخص می سازد، با پدید آمدن اوپک کنیم. در ۱۹۷۹، اوپک ۶۰ درصد از مصرف جهان غیر کمونیست را تأمین می کرد. در ۱۹۸۵ تنها ۲۰ درصد از مصرف را تأمین می کرد. این تغییر موقعیت اوپک در بازار بین المللی پیش از هر چیز نتیجه یک سیاست بی نظیر و از لحاظ اقتصادی غیر قابل توجیهی قیمت بالابود. به معنای دیگر، نفست گران، در برابر منابع دیگر انرژی قابل بیت رقابتش را از دست می داد. علاوه بر این، نفت گران گسترش انرژی های موازی و سودآوری آن ها را سبب می شد. به این ترتیب بود که در کشورهای صنعتی توجه به انرژی های اتمی و استفاده مجدد از منابع زغال سنگ که در دوران ارزانی نفت متروک شده بود، به استفاده از این منابع و گاز طبیعی معطوف شده و دست یافت.

خلاصه آن که انرژی های جدید جانشین نفت شده و این ترتیب به فاصله چند سال تغییرات بنیادی و مهم در مصرف انرژی به ضرورتی به نفع انرژی های دیگر روی داد. از همین جا است که در سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۸۲ مصرف زغال سنگ معادل ۳ میلیون بشکه نفت در روز با لامی رود انرژی اتمی جانشین دو میلیون بشکه نفت در روز می شود. سهم نفت به ۴۳ درصد کاهش می افتد و حالی که مصرف انرژی های دیگر مرتباً در این سالها افزایش می یابد.

نتیجه دیگری که از نفت گران برآمده و نباید از نظر دور داشت آنست که در همه کشورهای پیشرفته، دولت ها بر تان سهمیه مصرفی مصرف نفت را به منظور کاهش وابستگی به واردات نفت طرح کردند. این بر تان سهمیه مصرفی شامل مصارف خصوصی هم می شد چنانچه فی المثل ضوابط جدیدی در مورد هواپیماها و تانکرها و اتومبیل های کم مصرف از همین طرفه جویی کلی ناشی شده است. مسلم است که در بخش صنعت، این طرفه جویی مصرف نفت بسیار موثرتر از سایر بخش ها بوده است. از این روی، طی ده سال اخیر، کشورهای صنعتی توانستند ۱۸ درصد مصرف نفت خود به وسیله گسترش انرژی های دیگر و برنامه صرفه جویی

به یک میلیون بشکه در روز بر آورد می کنند.

دوم آن گسارگیهای نفت به مدت کافی در سطح کنونی باقی بماند، این انرژی در قبایس با بهای انرژیهای دیگر دوبراه مناسب تر خواهد شد. در این صورت تمایل به گسترش انرژی های جانشین متوقف و سودآوری انرژی اتمی و زغال سنگ در برابر نفتی با قیمت کنونی توانائی رقابت نخواهد داشت. با رویگردانی کشورهای صنعتی از انرژی های اتمی و الکتریکی و زغال سنگ، پارادایم نفت کوره، رواج خواهد گرفت که در چنین صورتی بر آورد میشود چهار میلیون بشکه در روز بر تان نفتی جهانی افزوده شود.

سوم اینکه کاهش قیمت نفت به مدت طولانی و کافی می تواند منابع تولیدی برخی از کشورهای و با ردیگر استفاده از منابع کم خرج و بر سود خا ورمیانه را تسویه کند.

بنابر بررسی های تازه، هفت درصد تولید نفتی کشورهای غیر کمونیست هزینه ای بالای ۱۲ دلار برای هر بشکه در بر دارد. این درصداً تقریباً ۳ میلیون بشکه در روز می شود، که به طرز اجتناب ناپذیری از بازار حذف خواهند شد، زیرا تولید آن زیان آور است. از این روست که تولید کنندگان کوچک و بزرگ مخالف تعطیل جاهها باشند هستند. از سوی دیگر مطلع شده ایم که کمپانی های آمریکا طی تصمیم گرفته اند تولید چندین منبع نفتی دریایی شمال را متوقف کنند.

افزون بر این، کمپانی های نفتی از سرما به گداریها پیشان برای کشف منابع جدید نفت می گاهند و از هم اکنون نیز شرکت های بزرگ نفتی اعلام کرده اند که در سال ۱۹۸۶ بهیست تاسی درصداً از سرما به گداریها پیشان در این زمینه خواهد گداری که حاصل آن کاهش عرضه نفت از این منابع در سال های آینده خواهد بود.

با توجه به آنچه گفته شد، بی روزی استراتژی عربستان سعودی به دو عامل بستگی دارد.

نخست اینکه سقوط بهای نفت هم کشورهای عضو اوپک را در وضع مالی دشواری قرار داده است و خود عربستان سعودی نیز همطور که در مقاله پیشین دیدیم، از این دشواریها در امان نیست. هم این کشورهای از بحران اقتصادی به شدت آسیب دیده اند، از هزینه ها کاسته و واردات را محدود کرده اند. در این شرایط، عربستان سعودی و دیگر کشورهای تولید کننده نفت می توانند به مدت کافی تاب آورند که نتایج کاهش بهای نفت حاصل مطلوب را به بار آورد؟

عامل دوم که بهایدیه حساب آید رفتار آمریکا است. این کشور نه تنها یک تولید کننده مهم نفت که در عین حال اولین مصرف کننده دنیاست. تا همین جا ایالت های جنوبی تولید کننده آمریکا از کاهش بهای نفت به سختی متضرر شده و آسیب دیده اند. خطر آن در میان است که این کاهش سبب نقصان تولید و آلا مانع از گسترش تحقیقات و توسعه در آمریکا خواهد شد. آمریکا امکان آن را دارد که در مقابل استراتژی عربستان سعودی با افزودن عوارض واردات نفت به مقابله برخیزد. در حال حاضر آمریکا شان دست بسته اقدامی نمی زند و این امر به آن معناست که مقامات آمریکا با کاهش بهای نفت مواظبت دولتی تا چه سطحی؟

ناظران چنین ارزیابی می کنند که سطح قابل قبول بهای نفت از نظر سیاسی و مالی برای آمریکا میان ۱۲ تا ۲۰ دلار برای هر بشکه است. این سطح قیمت، همانست که عربستان سعودی نیز به آن نظر دارد. چنین بهایی بحد کافی برای آنکه کشورهای تولید کننده (خاورمیانه) بتوانند دنیا زهای اساسی شان را تأمین کنند، رعایت بخشی است و آنچه می دهد تا نفت خا ورمیانه که بهیست از اولین و بهویژه دومین فریه نفتی از میدان خارج شده بود، قدرت گیرد.

بزرگداشت مصدق

رهبر کبیر نهضت ملی ایران

ایرانیان مقیم وین فوارسی شدن ۲۷ اردیبهشت روز همبستگی ملی و ۲۹ اردیبهشت زادروز مصدق را گرامی داشتند. خانه ایران شهر وین عصر جمعه گذشته شاهد گردهم آیی ایرانیان در اتریش بود. مراسم با سخنرود ملی ایران آغاز شد، سپس پیام دکتر شاورختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران بمناسبت سالروز سرگذاری نظا هرات ضد جنگ و صدررسم مردم ایران بخش گردید.

آنگاه یکی از اعضا نهضت مقاومت ملی ایران به سخنرانی پرداخت؛ وی در آغاز به نقش زندگی سیاسی و مبارزه دکتر مصدق برای تحقق استقلال و آزادی ایران اشاره کرد و سپس از بیگانان نمونه های از تلاش ها و فداکاریهای مصدق برای استقرار دموکراسی و دفاع از حقوق ملت ایران گفت: زندگی و مبارزه مصدق دارای سه ویژگی اساسی بوده است: نخست اینکه او همواره خود را خدمتگزار ملت میدانست و به این ترتیب اصل حاکمیت ملی و دموکراسی را در صدر همه تلاشهای سیاسی خود قرار میداد. دوم اینکه وی مدافع سرسخت قانون اساسی بود و بر اجرای دقیق قانون پای میفشرد و اعتقاد داشت که رعایت کامل قانون اساسی بزرگترین پشتیبان دموکراسی و استقلال مملکت است. ویژگی سوم مصدق مین پیوستگی او بود. مصدق با ایجاد و گسترش ارتباط با سایر کشورهای مخالفتی نداشت. اما او با هرگونه رابطه، سلطه جویانه بشدت مخالفت میورزید.

سخنران در بخش دیگری از سخنانش به بررسی نظا هرات شکره مند ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴ پرداخت و گفت: نظا هرات پیرومندان مردم ایران در این روز به جبهه نیان نشان داد که رژیم متفوق جمهوری اسلامی مورد تأیید ملت ایران نیست و ایرانیان علیرغم فشار و اختناق و ترور گسترده هرگز در مقابل رژیم تسلیم نشده اند. این نظا هرات همچنین مخالفت مردم ما با ادامه جنگ را تأیید کرد.

سخنران سپس به نقش دکتر بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران در ایجاد وحدت و هماهنگی در صفوف نیروهای ملی و میهن پرستان اشاره کرد و گفت: از خصوصیات بزرگ این نظا هرات بیان بگذری و وحدت مردم ایران برای رهایی ایران از ستم رژیم جمهوری اسلامی بود که در تحقق آن تلاشها و مبارزات بیگیر و کوشش های وحدت جویانه نهضت مقاومت ملی ایران و دکتر بختیار نقش ارزنده و تعیین کننده داشته اند.

این مراسم در میان ایران احساسات شورا نگیز و صمیمانه نسبت به نهضت مقاومت ملی ایران و همراه با بخش سرود ملی ایران پایان پذیرفت.

تسلیت

اطلاع یافتیم که سرتیب حسینعلی رزم آرا، سراندر آرد آقای دکتر منوچهر رزم آرا در تهران بدرود حیات گشته است. نامبرده از افسران دانشمند و وطن پرست ارس بود. نهضت مقاومت ملی ایران این ضایعه را به همزرم کرامی خود آقای دکتر رزم آرا صمیمانه تسلیت مسکوید.

درگذشت سرتیب حسینعلی رزم آرا را به همزرم کرامی نهضت مقاومت ملی ایران، دکتر منوچهر رزم آرا صمیمانه تسلیت مسکوید.
عبدالرحمن برومند

پیوند با نهضت مقاومت ملی ایران

ویژه نامه نشریه "راه آزادگان" مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۵، این هفته به دفتر قیام رسید این نشریه که ارگان "سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران" است. حاوی یک بیانیه و دو اعلامیه است. در بیانیه، سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران دلائل خود را درکناره گیری از جبهه نجات ایران و پیوند به نهضت مقاومت ملی ایران ذکر کرده است. در اعلامیه اول که به امضای ده نفر از اعضای شورای مشروطیت کشوری فرانسه است دلائل استعفا از شورای مذکور ذکر گردیده است و در اعلامیه دوم که با امضاء اعضا "سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران" و "انجمن دانشجویان مقیم ناسی" است علل جدایی آنان از جبهه نجات ایران بیان شده است. ما قسمت هایی از بیانیه سیوستگی سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران، به نهضت مقاومت ملی را در زیر نقل میکنیم.

در این بیانیه می خوانیم :

در قیام ایران - شماره ۱۴۸ (۱۸ اسفند ۱۳۶۶) آمده است :
"اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران :
اعضای شورا مستقید بودند که در شرایط کنونی، مسئولیت نهضت مقاومت ملی ایران حکمی کند که به تشکل و قوام بیشتر گروه های سالم ملی، در حدود امکانات خود باری دهد."

امروز، امر وحدت مبارزان راستین ملی نه فقط به دلیل تمایل نهضت مقاومت ملی ایران، بلکه بدینسان ضرورت رشد مبارزه انکزام آورده است، از یک طرف دیکتاتوری خون آشام و سوبوگر جمهوری اسلامی و از طرف دیگر نیازهای رشد توسعه جنبش ملیون قرار دارند، وحدت نیروهای ملی استقامت لازم و در نتیجه ممکن است تا نیروهای راستین ملی اوج و توانی تازه تر بیابند و نیروهای بیشتری را به سوی خویش جذب کنند.

ما همواره از اتحاد دو همبستگی واقعی نیروها بر پایه ارزش های مشترک در جهت برپایی یک جنبش بزرگ ملی جانبداری کرده ایم و همواره نشانه داده ایم که برقراری وحدت آزادی ماست و امروز درمی یابیم که با بدبایک اراده جدی درسی بیگانه با شیوه راه یک اتحاد دملی را نشان دهیم.

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است :

تعهد بدون حد و حدود ما نسبت به حاکمیت ملی، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی و نظر کار همان از چگونگی یک مبارزه موفق تر در سرکنونی رژیم تکلیف با جمهوری اسلامی که از راه اتحاد و بیگانگی ملی آن را میسر می بینیم، ما را واداشته که در تائید این دو یعنی تعهد به حقوق مسلم ملت ایران و تلاش

در راه اتحاد دملی بگوئیم و در این مسیر است که به بختیاری برخوردیم که بنا نگاه به زندگی او از عنفوان جوانی، برخوردار و با مسئله انقلاب اسلامی و شهادت برای قبول نخست وزیری برای دفاع از آزادیهای که اید آلهای ما نیز هست و با زبان این طرف و آن طرف "مبانی اندیشه های سیاسی و برنامهای اجرائی بختیاری" و سخنانش به ما سبب های گوناگون نتایج می گیریم که او در همان مواردی اصرار می ورزد که ما اصرار داریم و ما هم، اندیشه های هماهنگ با خواسته های بیان یافته ایم و هم مردمی که بتواند به اعتماد داشت که در افرادی پیروزی به نهضت خویش برای تائید حاکمیت ملی، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی عمل کند.

تجارت فکری شرط اول بیگانگی است و بدون تجارت هیچ گرایشی به بیگانگی دست نخواهد یافت، گرایش ما به نهضت مقاومت ملی ایران و بیگانگی با افکار بختیاری در برقراری اتحاد ملی و موزون سیاسی رشد و قوام خواهد یافت و پیش از این نهضت مقاومت ملی ایران به صورت یک نیروی سیاسی خلاق تر و رشد یافته تر تبدیل خواهد شد.

"سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران" در ادامه تلاش در راستای اهداف ملی و مشروطه طلبی فطری همکاران و همپای خود را با جبهه نجات ایران و شورای مشروطیت اعلام نموده و با قبول اساساً ما نسبت به نهضت مقاومت ملی ایران که آن را هماهنگ با آرمان های سیاسی خود باقی میمانیم سیوستگی خود را به آن نهضت به رهبری دکتر با پیوستن بختیاری در راستای مبارزه سرنونت ساز اعلام می نمایم.

باینده ایران - جاوید ملت ایران
کادر مرکزی سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران
پاریس - ۴ اردیبهشت ۱۳۶۵

جنگ در اطراف مهران

بقیه از صفحه ۱

وزیر خارج عراق دیشب نمایندگان سیاسی خارجی را در بغداد به حضور پذیرفت و متن بیانیه سرفرازی سده ای ارتش عراق را در مورد تصرف شهر مهران در اختیار آنها گذاشت. دولت عراق اعلام داشت که آن کشور حتی به یک وجب از خاک ایران هیچ چشم طمع ندارد و در صورتی حاضر به تخلیه مهران خواهد شد که ایران اصل عقب نشینی کامل و بدون قید و شرط را از خاک کشور همسایه بپذیرد و به موازات آن با برقراری صلح همه جانبه و عدم دخالت در امور داخلی دیگران موافقت کند. رادیو بغداد برای پخش اعلامیه سرفرازی ارتش عراق در مورد اشغال مهران برنامه عادی خود را قطع کرد و بلافاصله پیام از انتشار این خبرها را به خیابانها ریختند و به رفتن و با یکویی برداشتند. صدای ترانندازی هوایی که یکی از شوه های چین و سرور در کشورهای عرب است در خیابانهای بغداد طنین افکن شد، و توپخانه ارتش عراق ۲۱ شرت شوب تلیک کرد.

رادیو اسرائیل - ۱۸ مه ۱۹۸۶

خودکشی اعتراض آمیز

* همسر و دو فرزند یکی از افسران کدر منطقه عملیاتی فا و بدست یک پاسدار به قتل رسیده بود، در مقابل اداره بزرگی قاضی در تهران خودکشی کردند.

بنا به گزارش خبرنگار ما از تهران، چندین بیس سرهنگ محسن شکیمی فرمانده فسمتی از عملیات در منطقه فا و بدست یک ضا حره لفظی با سلیک با نژده گلگولسه توسط پاسداری که هویتش فاش نشده است، به قتل رسید.

پانزده روز پس از این جنایت، به خانواده سرهنگ مقتول ابلاغ می نمود که برای تحویل جنازه سرهنگ محسن شکیمی بدیشکی قاضی تهران مراجعه کنند. همسر افسر مقتول و دو فرزندش که برای دریافت جنازه به مقابل بزشکی قاضی تهران رفته بودند، بعنوان اعتراضی به این جنایت با خوردن یک سم قوی بطور دسته جمعی در مقابل دیدگان حیرت زده جمعیت حاضر در مقابل بزشکی قاضی تونی به زندگی خود خاتمه دادند.

بیماران قطار تهران - اهواز

رادیو دولتی جمهوری اسلامی، روز پنجشنبه (۱۵ مه ۱۹۸۶) اعلام کرد که در بیمارستان قطار اهواز تهران توسط دو پزشک که در راهی نزدیک به ۸۰ تن کشته و دویمت و نجاتی شده اند.

بنا به گفته مدیرکل راه آهن ایران، ۶۰ تن از بیماران این بیمارستان، در حریق ناشی از بیماریان سوخته اند. این قطار که در منطقه هفت شه در ۸۰ کیلومتری اهواز مورد حمله چهار جنگنده عراقی و اما به بعب فا قرار گرفت، بنا به خبر رادیو بی. بی. سی (بین المللی) حامل سربازان ودا و طلبان به سوی جبهه های جنوب بوده است.

با توجه به هدف گیری های دقیق اخیر خلبانان عراقی (تصفیه خانه نفت شهر ری و قطار اهواز - تهران)، حدود ۲۰۰ تن می شود که نیروی هوایی عراق خلبانان ورزیده و ماهری را به خدمت گرفته باشد. قبلاً گفته میشد که خلبانان مصری در نیروی هوایی عراق به کار رشفولند، اما تاکنون هدف گیری های جنگنده های عراقی در مورد آنها سیاست صنعتی و اقتصادی کار را زود دقیق نبود. رادیو بی. بی. سی، بین المللی در همین تفسیر کوتاه خود با خبردهی سرسخت: آبخلبانان شوروی به تباری عراق برخاسته اند و این هدف گیری های بی خطای اخیر از جانب آن ها صورت می پذیرد؟

تلاش سوریه برای نجات گروگانها

حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، طی مصاحبه ای با روزنامه واشنگتن پست که روز ۱۶ مه انتشار یافت، گفت: حمله آمریکا به لیبی، و اتهاماتی که دولت آمریکا دربارگی همکاران سوریه با تروریسم عنوان کرده تلاشی دولت سوریه را برای آزادسازی گروگان های آمریکایی در لبنان، با بن بست روبرو ساخته است.

وی تاکید کرد که دولت سوریه تلاشی جدی برای آزادسازی تعدادی از گروگانهای آمریکایی در سوریه به کار برده بود، اما این تلاشیها سر از حمله آمریکا به لیبی بی نتیجه ماند.

حافظ اسد گفت سر از حمله آمریکا به لیبی، گروه های مختلفی که گروگانها را در دست دارند، تماس های خود را با مقام های سوریه قطع کردند.

حافظ اسد اضافه کرد که با وجود این وی تمامی تلاش خود را برای حل مسئله گروگانها بکار خواهد برد. وی گفت در این میان فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه در میان کشورهای غربی، پیتی از بقیه روی ساری دولتها، دچار مشکلات ناشی از این مسئله است و جدی تر از بقیه برای آزادسازی گروگانها تلاش میکند.

وی سناریوهای آمریکا مبنی بر همکاران سوریه با تروریسم را رد کرد و گفت ایونشال در سوریه نیست و دفترهای فلسطینی موجود در سوریه، هیچگونه فعالیت تروریستی ندارند.

واستکتن مست

تلگرام آیت الله قمی

* آیت الله قمی با ارسال تلگرامی خطاب به آیت الله صدر از توهین و بازداشت ایشان در مراسم تقدیم آیت الله شریعتمداری، اظهار تاءسف کرد.

آیت الله صدر که برای اقامه نماز و انجام شریفات تدفین جنازه آیت الله شریعتمداری بر سر جنازه متوفی حاضر شده بود، مورداً هانت ماء موران رژیم قرار گرفته و مدتی با زداست شده بود. در پی این ماجرا، از سوی آیت الله قمی خطاب به آیت الله صدر، تلگرامی فرستاده شده که در آن از جمله آمده است: "بیش آمد سوء بشماره وظایف الهی که نسبت به جنازه ای انجام نشده، توفی العاده موجب تاءسف و تاءلم گردید. عجا در زبانی که جمهوری اسلامی تمام دارد، برای تسبیح جنازه رهبر شوروی هیاءتی فرستاده می شود و لکن هنگامی که عالمی حون آیت الله شریعتمداری رحلت می کند، جنازه او بدون شریفات حمل می شود و زنجار کزاردن بر جنازه که طبق وصیت آن مرحوم لازم بود نما انجام دهد، مما نعت می کنند..."

در پایان این تلگرام چنین آمده است :

"در بزرگی برای اهل دین آنست که همه این اعمال و کارهای دیگر که آنها هم خلاف شرع انور است، به نام دین انجام می شود."

بهایان راستگاری می کنند

* یک مردویس ۱۵ ساله ای که وابسته به فرقهی بهائی بودند، در اوایل اردیبهشت ماه، در کوه های اطراف تهران، سنگا شدند.

انجمن بهائیان در فرانکفورت واقع در آلمان غربی، در یک اعلامیه مطبوعاتی که روز ۱۳ مه انتشار یافت نوشت: از ارتشجه بیس از سید هزار بهایی که در جمهوری اسلامی بسر می برند، بنظر می رسد که بیس از وقفه کوتاهی از ماه فروردین مجدداً از سر گرفته شده است و علت آن، اعمال نفوذ مجدد تعدادی از سران متعصب مذهبی است.

طبق همین گزارش، یک گروه از واپسگرایان مذهبی، یک بدویس بهائی را به کوهستان برده بیس از ضرب و شتم فراوان آنها را سنگسار کرده اند و هر دورا در یک میل متروک رها کردند. بر ۱۵ ساله بر اثر این ضربات جان داد و پدر هم اکنون بین مرگ و زندگی در یک ایستگاه بیمارستان های تهران بستری است. هفته ای گذشته نیز، دو بهایی یکی در تهران و دیگری در زاهدان اعدام شدند. بر اساس اعلامیه انجمن بهائیان، هم اکنون ۸۰۰ بهایی در ایران، در زندانها بسومی برند. تعداد بهائیان اعدام شده به ۱۷۶ تن بالغ رسیده است.

آمریکا و توقیف کشتی ها در خلیج فارس

* دولت آمریکا روز سه شنبه ۱۳ مه تاکید کرد عمل توقیف کشتی های خارجی در خلیج فارس از سوی جمهوری اسلامی را شیوه خطرناکی می داند.

"چارلز رومن" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که ایالات متحده سخت نگران حمله به کشتی ها در خلیج فارس و بی نظمی ها و اختلال های است که بر اثر رفتار جمهوری اسلامی و عراق در امر کشتیرانی در این منطقه دریا بی پیدا رسیده است. وی تاءکید کرده عمل جمهوری اسلامی در زمینه توقیف کشتی ها، عملی خطرناک است و ممکن است به اقدام های خشونت آمیز انجامد، خصوصاً اگر نیروی دریایی جمهوری اسلامی راه آزادی رفت و آمد کشتی های نیروی دریایی آمریکا شود.

چارلز رومن گفت که یک کشور دیگر جنگ حق دارد که کشتی های بی طرف را تفتیش کند تا مطمئن شود محموله قاچاق برای طرف مقابل حمل نمی کنند.

با وجود این، رومن و های نیروی دریایی ایالات متحده نیز حق دارند از کشتی های تجاری آمریکا محافظت عمل آورند.

خبرگزاری فرانسه

فرهنگ ایران

داستانهای دل انگیز ادب فارسی

بهرام نامه فردوسی

زهره خالری

بیش افتاده، چون نورش را بدرسش افتاد، از بارگاه بیرون شتافت و عیان از کف داده به سوی دشت روان شد و ازها چون به کوه تاخت، از اسب فرود آمد و در ساسا به ای خفت، کلاغی سر رسید و در آن خوانگه جشیا پیش را ازجا کند، چون گروهی از درباریان از پیش تاختند، او را سرده در کتا را سبش بافتند که زاغ دو چشمی را ازجا کنده بود، خرونی برآوردند و خیره شاه را شدند.

رخ شهریار جهان زرد شد
ز شمار گپروی پردرد شد
همانند از درگاه ندا در دادند که می حرام است و از پهلوان تا پیشه ور کسی را حق دست بردن بر جام نیست، سالی بدینگونه گذشت و می بر همه کس حرام بود تا آن که سیر زنی برای پرسشگرش زنی با هنر و شسروت خواست، اما چون از پسرگاری بیرون آمد، مسما در زار گریست و جا راه ای اندیشید، نیندی در خانه نهان داشت، پسر را به گوشه ای خواند و به جام از می کهنه بسپاه و خوراند تا دگام گردد.

بزد کفشگر جام می هفت هفت
هما نابی و پیوستن سخت کشت
چون کام دل یافت در همان سستی از خانه بیرون رفت، فضا را شیری از شیران شاه بند خود گشت و دیوانه وار رویه گریز نهاد، کفشگر درستی چنان نیروی یافته بود که دو گوشش سر را کشید و بر پشتش سوار گشت و پیش رفت.

بدانگاه شبر بلسه سیر بود
غلام از بر و شیردوریز بود
شیربان که به دنبال شیر تاخته بود پسر را بر پشت او چون بر پشت خری یافت، شتابان به درگاه شاه رفت و آن شگفتی را بازگفت، شاهنشاه در عجب ما شد و بزرگ مو بدان را خواند تا ببیند این پهلوان از نواد کیست.

به موبد چنین گفت کاین کفشگر
نگه کن کتا از کسه دار دگهر
اگر پهلوان زاده باشد رواست
که بر پهلوانان دلیری سزاست
جستند و ما درش را یافتند و از گوهرو نوادش پرسیدند، مادر دوان پیش شاه رفت و از راه بر گشتاد که این کودک تا رسیده زنی برگزید و چون تا توان بود سجام ننیدید، و نوشتند تا کام دل یافت و کسی از رازش آگاه نشد.

نوادش نید جز سجام ننید
که دست کان شاه خواهد شنید
نیایش کفشگر بود و گوهرش از این والا تر نه، شاه از گفتا رپیر زن خندید و گفت کتا این راز را نشاید نهفتست فرمود تا ندادند که می حلاست:

به موبد چنین گفت کاکسون ننید
حلاست و میخواره باید گزیب
اما چندان باید بخورند که بر شیر برتنینند و شیر بر آنها دست نیابد نه چندان که مست بر راه بختند تا زاغ سیاه چمانشان را ازجا برکنند، همانوقت خروشی بر آمد که ای پهلوانان:

بر اندازه سهرگی می خورید
از آغا ز فرجام خود بنگرید
چو می تان به شادی شود رهنمون
بخسید تا تن نکرده زبون

مجله ی سخن - شهریور ۱۳۳۵



بهرام نزدیک در جای گرفت اما برام که او را پذیرفت، برانندید کشت، با خود گفت این مردی بسیار زدرم نمی رود و کسی ندارم اسب را ننگه دارم، می گفت:

اگر این اسب سرگین بیند ز دوخت خانه را بشکند یا بند صبح زود سرگین را بیرون ببری و خاکش را جا روب کنی و به دشت بریزی و خشت پخته تا وان دهی، بهرام بیمان بست که چنان کند، فرود آمد و اسب را بست و تیغ از نیام کشید.

نمد ز تنش گستر دو با لیش زین
بخفت و دو پایش کسان بر زمین
جهود در خانه راست و سفره انداخت و به خوردن برداخت و به بهرام رود کرد و گفت: این داستان را از من بخاطر داشته باش.

به گیتی هر آنکس که دارد خورد
چو خوردش نشاند همی بنگرد
بهرام گفت این داستان را شنیده بودم و اکنون به چشم می بینم، جهود پس از خوردن مسی آورد و از نوشیدن تا دگشت و با زرو به سوار گرد و گفت:

که هر کس که دارد دلش روشن است
در پیش او چون یکی جوشن است
کسی کا و ندارد بود خشک لب
چنان چون توتی گرسنه نیم شب
بهرام گفت این شگفتی ها را با بدید با داشت و چون صبح شد از خواب برخاست و زین بر اسب نهاد، برام هم پیش آمد و گفت: ای سوار بگفتا خود پا پدا رینستی، به یادت هست که میمان بستن که سرگین اسب را با جا روب بروی.

کنون آنچه گفتی بروی و پیر
بسر تخم و میمان سدا دگر
بهرام گفت: بروی را بخوان تا سرگین را از خانه به ها مون برود و رازیش از من زبستاند.

بدو گفت من کی ندارم که خاک
بروید پیر ز در زان در منشاگ
بهرام چون این سخن شنید فکر تا زهای درسش راه یافت، دستا رحیری پر شک و غیر در ساقی کفش داشت بیرون آورد و سرگین با آن پاک کرد و همه را با خاک به دشت انداخت، برام هم شتابان رفت و دستا را بر گرفت بهرام در شگفت ما ندو:

براهام را گفت ای سار سار
گر آزاد است بشنود پادشا
تسرا در جهان بی نیازی دهد
بر این مهتران سرفرازی دهد

پس با شتاب به ایوان خویش با زکشت و همه سب در آن اندیشه بود و آن راز را با کسی در میان نشهاد، صبح چون تاج بر سر نهادن در آن دتا لنگ آیکش و جهسود بدنا م را حاضر کردند، پس فرمود تا مرد با کدلی بشتاب برخانه، برام هم برود و هر چه در آنجا می یا بد همسراه بیاورد.

مرد با کدل چون بخانه جهود رسید همه خانه را بر سر از دیبا و دینا ردید، از پوشیدنی و گسودنی و زروسیم، به حدی که نتوانست آن را بشمارد، هزار شتر خواست و همه را با رکود کاروان ها به راه انداخت، چسبون به درگاه رسیدند مردان با شاه گفت:

که گوهر فزون زین به گنج تونست
همان ما نده خور را شد دو بیست
شاه ایران در شگفت ما ندور اندیشه فرورفت، پس از آن مدتها زروسیم گسودنی ها به لنگ آیکش سپرد

براهام را خواست و گفت که آن سوار که مهمان توشد
داستان را برایم نقل کرد.
که هر کس که دارد فزونی خورد
کسی کسوندارد همی بسز مرد
کنون دست یا زان ز خوردن بکش
بین زین سپس خوردن آیکش
پس از آن از سرگین دستا ز زربخت و خشت همه چیز با آن سلفه سخن گفت و چها ردم به او داد تا سر ما پداش سازد، مرد جهود خروشان بیرون رفت.
به تاراج داد آنچه در خانه بسود
که آن را سزا مردیگان نبود

تعبیر و تفسیر

شی بهرام کورا زشکا ر شیران خرم بخانه بازگشت و از شادی نخت و از با مدادی خواست، بزرگان و دلاوران نیز شادی نشنند، در آن میان بزرگی گپروی نام از راه رسید و با رهائی از زا روس به بیتکش کرد، شاهنشاه نوازش کرد و میان پلان جایی داد، مردا ز دیدار شاه و بزرگان و آن جشن آراسته چنان خرم گشت که سوس می در سبخت، دست یا زید و با دتا هشتاد جام بلورین برگرفت و هفت جام بی درسی خورد و از می سرستان

زندگی بهرام گورور نادات ها و جوانمردی ها و عشق با زیبا پیش بیوسته موضوع داستان های جالب است ادبیات فارسی بوده است، نظامی داستان های جالب است معروف یکی از مهمترین داستان های خمسه را به بهرام و زندگی و عشق هایش اختصاص داده و به کتایه بهرام نامه فردوسی را در شاهنامه مناسبت کرده است.

نظامی که بر صفحه مسطر کشید
قلم دیده ها را قلم در کشید
اما با این حال داستان های شیوانی در شاهنامه از بهرام گورور نقل شده که چند داستان از آن برای نمونه برگزیدیم.

بهرام گورور و لنگ آیکش

یکی از روزها بهرام گورور گردان و دلاوران به نخبجیر رفت، پیرمردی با عاکی در مشت پیش شتافت: شاه در شهر ما دو مرد با نوا و پینوا زندگی می کنند: یکی جهود بدگوهری است، بر از سیم و زربینام برام و دیگری مردی است خوش گفتا روا زاده بنام لنگ آیکش. چون بهرام گورور در باره آن ها پرسش کرد چنین پاسخ داد که لنگ آیکش سخا می است جو نمرده که نیمه ای از روز را به فروش آب می گذراند و در آمد آن را در نیمه دیگر خرج میمان از راه رسیده می کند و چیزی از بهرام نمی اندوردا ما برام م با آن همه گنج و دینار درستی و زشتی شهره شهر است.

شاه فرمود تا با لنگ برزند که کسی را حق آن نیست که از لنگ آیکش آب خریداری کند. همینکه شب فرا رسید سوار شد و چون یاد به سوی خانه لنگ راند و برود فرود آمد و حلقه یزد و گفت: از سبها میمان ایران دور ماندم و اکنون بدین خانه رو آوردم اگر اجازه دهی تا درین خانه شب را بسر آورم به جوانمردیت گواهی می دهم. لنگ آیکش را خوب و صدای او شاد گشت و گفت: ای سوار فرود آی که اگر با توده تن دیگر هم بود همه یکا یک بر سر جای می گرفت، بهرام فرمود آمد و اسب را به لنگ سپرد، لنگ در زمان یکدست شطرنج پیشش نهد و به بهرام هم کردن خوردنی برداخت و چون همه چیز آماده گشت شاه را بخوردن خواند و پس از آن با شادی جام می پیش آورد.

عجب ماندش، از چنان جشن او
وز آن خوب گفتسار و آن تا زهره

بهرام خفت و چون با مداد سکا هجم برگشتاد لنگ از او درخواست که آن روز هم میمانش باشد و او گسریاری خواهد کسی را طلب کند. شاه پذیرفت و آن روز در برای لنگ ماند. لنگ سبک آبی کشید و به قصد فروختن بیرون رفت اما هر چه گشت خریداری نیافت، پیرا هن از تنش بیرون کشید و فروخت و دستا ری را که در زیر تنگ می نهاد در بر کشید، پس از آن به با زا روخت و گوشت و گشکی خرید و به خانه با زکشت، آن روز هم خوردند و نوشیدند و مجلسی آراستند.

روز سوم با لنگ نزد بهرام رفت و گفت: یک امروز، نینهمان من با ش بهرام پذیرفت و در خانه ما ننسد، لنگ به با زا روخت و مشک را نزد پیرمردی گروگان گذاشت و گوشت و نانی خرید و شادمان بر کشت و در فرام آوردن غذا از بهرام یاری خواست، بهرام گوست را ستاد و به آتش نهاد، با زغا خوردند و بدیداد هشتاد جام می برگزیدند.

روز چهارم لنگ گفت: گره در این خانه آسایش نداری اما اگر شاه ایران نمی هراسی دوهفته در این خانه، بی سها منزل کن، بهرام بر او فرین کرد و گفت سه روز در این خانه شاد بودیم، سخن های تورا جایی خواهد گفت که از آن دلت روشن گسود و ای این میزبانی برایت حاصل نیکو آورد، پس از آن با دل سب شاد به نخبجیرگاه بازگشت و تا شب به شکا بر سر داشت و چون تا ریک گشت بنیانی از سبها روی سوی خانه، برام هم نهاد، حلقه برد کرد و گفت از شهر بی رودر ما ندور راه را نمی دانم و لشکر شاه را در تیرگی شب نمی یابم، اگر اسب مرا جای دهی رنجی از من نخواهی دید.

پیشکار زند برام رفت و آنچه شنید با زکشت، برام پاسخ داد که در اینجا قاتلک می نمی یابی، بهرام اصرار کرد و گفت: یکا منب جایی بده دیگر چیزی نخواهم خواست. برام هم پیغام فرستاد که بیدرتک برگردد که این جاگاه تنگی است که در آن جهسود درونی و گرسنه ای برهنه بر زمین می خسد. بهرام گفت بهرامی نمی آیم تا رنجی نرسانم اما بگذاز که بر این در بختیم. برام هم گفت ای سوار میخواهی بر در بختی و چون کسی چیزیت را بدزد مرا رنجسه داری.

به خانه در آری ارجهان تنگ شد
همه کاری برک و بیرنگ شد
دسپمان که چیزی نخواهی ز من
ندارم به مرک آب جین و کفن

علیزاده طوسی

شعرو زندان

دلی همتهای دوزخ

□ من امروز، در کشور خود چنانم
که در خاک بیگانه با نا شناسان
دل من سرزمینی است همتهای دوزخ
که می سوزد از آتش ناسپاسان.

□ عزیزا! اگر از حال من باز پرس
به بجز این چه گویم که دیران ترینم
ازین پس، نیارم ستودن خدا را
که دین، فتنه انگیزت در سرزمینم...

پاریس - فروردین ماه ۱۳۶۵
نادر نادرپور

* - افلاطون گفت: «از مردمان در شکفتم: گروهی چنان می زند که گویی عمری هزار ساله دارند و گروهی دیگر چنان که عمری یک روزه!»

به غفلت، چنان با ختم سالیان را
که آدم، در آغاز، باغ جنسان را
چنان روزها را به باطل سپردم
که یکسر فراموش کردم زمان را...

□ چنان ز بسستم در جوانی که گویی
نه سیری، نه مرگ است سر منزل من
من آن طرف مردم که دانای دیرین
به حیرت در افتاد از مشکل من *

□ کلام دوی را به یاری گرفتم
که شیرین کنم معنی زندگانی
ندانسته بودم که این زهر قاتل
عجیب است با دردی همزمانی:

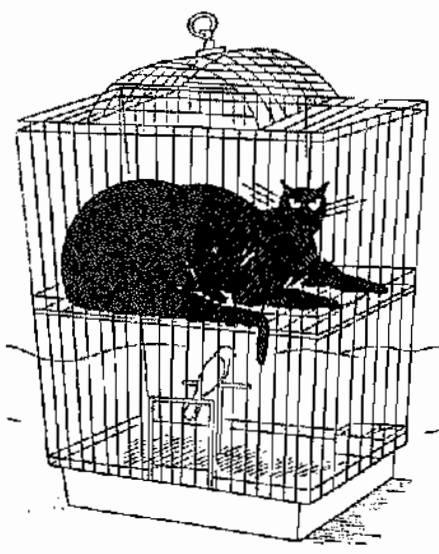
مدیحه سرایی، مانند مسعود سلیمان
نگوید: اکبر اعراب را توبیخه گرفت
یکی سبزه گرفت خنکاری را
تودرمانی آنجا که مطرب نمید
زردگر سبزی زمان حری را
حفت صدگویی ز سبزه اولاله
رخ خون من و زلفک عسری را
به علم و به کوه شکنی مدحت آن را
که مایه است مرجهل و بند کوهی را
به نظم اندازی دروغ و طمع را
دروغ است سر ما به مرگ افری را
و در همین قصیده است که "شجاعت" و
"آزادگی" را به نیکوترین وجه نشان
می دهد، و بیعتی می سازد که شرف انسانی
در آن خورشیدوار جلوه می کند:
من آنم که در پای خوگان نریزم
مرا بن فیمنی در لفظ دوی را.
ولی مسعود سلیمان، که چهل و چهار
سال بعد از آن صرخه زده دنیا می آید و
سی و چهار سال بعد از او می میرد، و
دوره ای از جفا پس را با او هم عصر است،
تا غری را حرفهای می دادند در خدمت
پادشاه و یا دی او، چنانکه در شکایت
از زندان به یکی از خاندان سلطان، تا بد
به "محمدخان" یا "علی خان" صریحا
می گوید:
به نوحا جتی دارم، ای خان سلطان
که تو مرکز جودگان عطا می
از این ناعرانی که آینه دوی تو
ولیکن به علم و خوروستایی
بیایند این قوم زی تو هم شده
ز سبزه گدایی و کالاریایی
زمن بنده بردل تو یادی نداری
نمیری، نگویی که روزی کجایی
جراحی است افروخته طبع ساعر
صو آنکه فریاد کوه روغن فزایی
حوکم گت روغنس، تا ریک سوزد
به مقدار روغن هدر روستایی
بیسرد جو روغن از او با زکبری
حکوت بود خون تپله مزایی

گدایی صلا

می بیند که منظور شاعر از روغن و جوی
است که تا پیدای زوی ممدوح برسد، تا
جراغ مدیحه گویی شاعر را روشن نگهدارد،
و تا "زه" به مقدار روغن هدر روستایی
که به عبارت دیگر یعنی "هر چه بیول
بدهی، آش می خوری" (۰۰۰)
پدروا جدا مسعود سعد، به قول خود و تا
هفت پشت در خدمت غزنویان بودند،
پدرش در لاهور و ملاک و مستغلاتی داشت،
از جمله سه جام عمومی، و مسعود در عین
حال که برادرایی بدر نظارت می کرد،
در دربار محمود سیف الدوله، پسر ارشد
سلطان ابراهیم، قدر و منزلتی داشت.
محمود در آن زمان با فرمان بدر بر
هندوستان فرمانروایی می کرد، و
مسعود، علاوه بر مداحی حسی او، در
بسیاری از جنگ ها با او هم رکاب بود و
با شجاعت سربازی حرفه ای می جنگید.
در لاهور برای خود قصری عالی ساخته بود،

ننگه و شاعر

اما مسعود سلیمان، که به فرمان سلطان
ابراهیم غزنوی پسر زندان اقتاده بود،
بی آنکه بیماری قلبی داشته باشد، کنار
نادر که در زمان او هم می گزید،
سلطان های محلی، زکا بیوسان خلفای
بنیاد، خون مردم بیچاره را،
اطمینان به اسلام پناهی خود چگونه به
شینه می کنند، و فقط در بند خود و متعلقان
است، و می گوید:
نیرو تنیع است بردل و جگرم
غم و تیا ره خترو پیرم
هم بدین سان گدا زدم شب و روز،
غم و تیا را در رویدرم
نه غیری رسد مرا ز ایسان
نه بدینان همی رسد حیرم.
همین مدیحه سرای زندانی، وقتی که در
زندان، از مدر روزها، خواه اجابونم
تفاضی کمک برای شفا عنان او در نرسد
پادشاه می کند، در قصیده ای، در میسران
سخنوری عالی، می گوید:



مردی باشم ننگا گروم
بندی باشم محل و مقدارم
جز مدحت شاه و نگر دستورم
یک بیت نبد کسی در انعام
مسعود سلیمان، تا صرخه زده دنیا نسبی
نیست که به جرم معتقد است که کمر به قتل او
ببندد و از زاد بومش خراسان برانشدش
و او ناچار به قلعه، دور افتاده ای بنده
بیرد، و با سختی و بیبانی زندگی کند و
دست از تبلیغ عقاید خود بر ندارد، و از
همان حکام زمانه در اشرافش با
عنوان های اوباش، دونان، دهسال،
شیطان، اهریمن و مانند این ها یاد کند،
و در سرا سردیوانش یک قصیده در مدح
دولتمردان نداشته باشد، و به شاعران

او بود، شعری که از یک سو باستم و
فساد می جنگید و از سوی دیگر ذهن مردم
زمانه اش را روشن می کرد.
اگر مسعود سعد، شاعر زندانی می بود،
چه ضرورت می داشت که با تهمت می شوزده
سال در چند قلعه، با سخت گیری های
عجیب زندانی بماند؟ او را به زندان
انداخته بودند، بردست و پای او زنجیر
زده بودند، و سردر زندان او، اگر خود
اغراق نگفته باشد، ده نگهبان گذاشته
بودند، خود او می گوید:
در حین و بندید زندانم انوار
تا گردنم بنا شده تن نگاهان
تاله های زندان او همه عجز و لایه است
صرت زندگانی با شگوه و جلال گذشته است،
دوری از اهل بیت است، و در همسان
زندانی همدم حکام زمانه را، و حتی
همان هایی را که به فرمان نشان در زندان
به سر می برد، مدح می گوید:
اندر این سح کار من شب و روز
مدح سلطان و سوره قرآن
بدهند همی دوات و قلم
نسوندم عمی تغیر و فغان

و با حال و روز نیمه پادشاهی زندگی
می کرد، و حتی شاعرانی بودند که در
مدح او قصیده می ساختند، و او هم از
صله های که خود می گرفت، و از در آمد
املاک و مستغلات بدی، به آنها صلوات
می داد. به این ترتیب مسعود سعد
زندگانی دوگانه ای داشت. هم شاعری
مخل بود، که در عصرش کسی در
مدیحه سرایی به پای او نمی رسید،
و هم سیاستمداری بود که غرور و جاه طلبی
داشت. این شخصیت دوگانه، که در هر
نیمه، آن بیروزمند و بیخیا بود، تا گزیر
حسد بسیاری، به ویژه شاعران عصرش
را بر می انگیزت.
هنگامی که محمود سیف الدوله، چالندر
را فتح می کند، اما رت آن را به مسعود
سعدی سپارد، و تا عرفا نروا در قلمرو
هند به اوج سعادت می رسد، اما
تجهت هاکاری می افتد، املاک او را در
لاهور از جنگش در می آورند، و چون برای
شکایت به غزنین رفت تا شکایت به نرسد
سلطان ابراهیم برسد، در آنجا او را
گرفتند و به زندان انداختند.

بابلونرودا

با بابلونرودا شاعر رامی شناسیم که نه
تنها در سیلی، میهنش، بلکه در شرق و
غرب شهرت و محبوبیت فراوان دارد.
در کشورهای غربی همه آثار او ترجمه و انتشار
یافته است. اشعار او همه در دستا پیش
انسان و آزادی، و جمال طبیعت است،
و او هرگز سیتی در مدح کسی نسروده بود.
اما زمانی که در سیلی کودتا جیبان
نظم می قدرت را به دست گرفتند، بابلونرودا،
را هم با زندان کردند، به این سبب که شاعر
مبارز بود، از همان آغاز جوانی در
سفارت های سیلی در کشورهای خارجی
به مقام کنسولی گماشته می شد، و به
سنا شوری هم رسید.

اما نه مسعود سعد با بابلونرودا بود، نه
کودتای ناقصام سیف الدوله محمود،
بناستی به حکومت مملوب نرودا داشت

با وجود این جرم هر دوی آنها
سای بود، اما نه با هیت جرم سیاسی
ناظم حکمت، که نه سبب استدا ر بود، نه
جریک، فقط تا عربود، و جرمش فقط شعر

سخن بدارا زاکشید، و مقصود نکسته های
بیش نبود، و آن اینکه مسعود سلیمان،
هر چند "دیوانه" و "سوانس"
گنجینه ای است سربها که از مدتی نزدیک
به هزار سال پیش برای ما به یادگار
مانده و سخن با رسی را در عالی ترین
جلوه های خوبی در آن روزگار به خواننده
عرضه می دارد، به اعتبار آنکه سیزده
یا نوزده سال از عمر خود را در زندان
گذراند، در روزگار ما "شاعر زندانی"
شمرده نمی شود، زیرا که امروز چه در
چنان سوم، و چه در کشورهای بلوک شرق،
وقتی که شاعری، نویسنده ای، هنرمندی،
دا نشمندی، روشنفکری به زندان می افتد
او را "زندانی عقیده" می دانند، ولی
حیاسات مسعود سلیمان، با ننگ
آزادی انسان نیست، عجز و لایه یک
زندانی است، که خود را "بیر خرنجیف"
و "مخت" می خواند تا شاید از
محس آزاد شود و با زبیر فاه و آسایش
ونام و تانی که داشته است، برسد.

توضیح: این نوشته را با استفسار از
بخش های از مقاله آقای علیزاده طوسی
تنظیم کرده ایم.

الغای امتیاز

سروک نفت اقدام دولت ایران را با این استدلال کسه دولت به موجب قانون امتیاز سال ۱۳۱۲ متعهد به عدم لغای قرارداد بوده است، عمل غیرقانونی می خواند. دولت انگلیس نیز در مقام حمایت از تبعه خود همین گونه استدلال می کرد. حتی دولت آمریکا هم یک ماه بعد از زمکی شدن نفت به وسیله سفیر خود در تهران در عین تأکید بی طرفی خود اظهار کرد که با لغای یک جانبه قرارداد مخالفت است. هرچنین نماینده رئیس جمهوری آمریکا نیز پیش ماه بعد به دولت ایران تذکره داد که تصرف تأسیسات شرکت نفت انگلیس بدون پرداخت غرامت در نظر دولت آمریکا غیر و توقیف اموال است نه ملی کردن، مبنای استدلال آن ها که بعضی کارشناسان حقوق بین المللی نیز (بخصوص آن ها که مدافع شرکت های سرمایه گذار در قراردادی که یک دولت به صورت مصلحتی با آنها منعقد می کنند) آن را تاخیدی کردند این ضابطه حقوق بین المللی با اصل موسوم به "هرتعهد قراردادی لازم الاتباع است" خاصه در مواردی که عدم لغای قرارداد منتهی به مصلحت باشد. اما دولت ایران این استدلال را به دلایل زیر موجه نمی دانست: اولاً ضابطه مزبور ناظر بر عهدنامه بین دولت های است نه قرارداد بین یک دولت و یک شرکت خصوصی و حتی در مورد عهدنامه ها هم مشروط به باقی بودن وضع بصورت اول است. "Rebus Sic Stantibus" ثانیاً هر چند در مورد قرارداد های خصوصی نیز مسلم لازم الاتباع بودن تعهد مسلم است اما فرق هست میان قراردادی که یک دولت به صورت مصلحتی منعقد می کند معاملات افراد با یکدیگر را که "Jure Gestionis" و قراردادی که ناشی از اعمال "Jure Imperii" باشد نوع اول مشمول حقوق خصوصی است، نوع دوم مشمول حقوق عمومی است. اداری، بدیهی است که قرارداد اعطای امتیاز از این نوع دوم است و در این نوع قراردادها دولت است می تواند در اجرای وظیفه خود برای حفظ منافع عمومی یک تعهد خصوصی را لغت کند یا تغییر دهد. این اصل در سیستم حقوقی کشورهای اروپا و آمریکا شناخته شده است. قانون انگلستان در این مورد تحت عنوان سابقه لازم الاتباع به رو به قضایای ناشی از حکمی که در یک مورد خاص صادر شده اینست که "دولت نمی تواند آزادی عمل اجرائی آینده را از خود سلب کند زیرا عمل اجرائی دولت لزوماً فرع نیاز منتهی به است که کیفیت آن باید به اقتضای مسوود تعیین گردد. دولت نمی تواند آزادی خود را نسبت به مسائلی که مربوط به رفاه ملت است به وسیله قرارداد محدود کند." (۱) اما در همه مواردی که این اصل مطرح شده مشروط بودن آن به این شرط اساسی تصریح شده است که دولت الفنا کننده تعهد باید غرامت کافی به متعهد بپردازد. شرکت نفت انگلیس "اولاً حق دولت ایران را به لغای قرارداد تصدیق نمی کرده و خواهان برگشت امتیاز نبود ولی وقتی از گرفتن این نتیجه مأیوس شد دعوی غیرقانونی بودن عمل دولت ایران را بر این اساس تعقیب نمود که در حقیقت عمل دولت سلب حق قانونی شرکت بدون پرداخت غرامت بوده و بنا بر این در حکم ضبط اموال است. با نتیجه شش ماهه حق ایران به لغای قرارداد امتیاز ۱۳۱۲ و ملی کردن نفت تا پایان حل اختلاف درگرو توافق در مسئله غرامت باقی ماند که توضیح آن در بخش دیگر خواهد آمد.

مفهوم و نتایج ملی کردن

در مورد صنعت یا تجارت یا فعالیتی که قبلاً در بخش خصوصی بوده است، ملی کردن عبارت از انتقال آن به بخش عمومی است. معمولاً اقدام دولت ها به ملی کردن از این نوع است یعنی عملی است که بر سلب مالکیت از اشخاص بطور عام نسبت به شیئی یا فعالیت معین و قرارداد آن مالکیت آن در دست دولت است به نام پندگی ملت. اما نه هر سلب مالکیت ملی کردن است چون سلب مالکیت انواع دیگر نیز دارد: از قبیل خلع تصرف از فرد معین (Expropriation) در اجرای یک برنامه عملی یا منافع ملی توسعه معاصر، یا مصادره (requisition) در موسوس ضرورت ملی مانند اشغال اماکن یا وسایل حمل و نقل در زمان جنگ، یا ضبط اموال مسرود معینی (confiscation) به عنوان مجازات. این گونه سلب مالکیت ها در موارد خاص اجرا می شود در حالی که شرط ضروری ملی کردن عمومیت آنست. درباره اینکه فرض از ملی کردن چیست یک نویسنده متخصص در این موضوع چنین می گوید: "ملی کردن عملی است ناظر به تأمین یک نفع عمومی عالی و عبارت است از تبدیل یک شیئی معین یا یک فعالیت معین که وسیله تولید یا مبادلات به معنی عام باشد یا در آینده بشود، به یک شیئی یا فعالیت معین متعلق به جامعه یعنی به دولت یا به یک انجمن ایالتی یا به یک مؤسسه تعاونی بمنظور این که با فوراً یا در آینده از آن به نفع عموم و نه به نفع مالک خصوصی بهره برداری شود." (۲)

نویسنده مزبور در تکمیل این تعریف اضافه می کند که تصمیم به ملی کردن فقط از انگیزه مادی و اقتصادی ناشی نمی شود، بلکه ملاحظات سیاسی و معنوی و اخلاقی از قبیل ارضاء احساسات ملی و برقراری مساوات و عدالت اجتماعی نیز ممکن است در این تصمیم دخالت داشته باشد. او تأکید می کند که مفهوم ملی کردن علاوه بر جنبه های صرفاً اقتصادی

قواعد روحانی

۲۴

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست ملی کردن، حق سرزمینی

" شامل آرزوی نیل به صلح و عدالت اجتماعی و بر طرف کردن اختلافات و کشمکش های اجتماعی می باشد هر چند بنظر ما این هدف ها به هیچ وجه تحقیق نیافته اند... ولی در هر حال نمی توان انکار کرد که هم اقدامات این چند دهه سال اخیر در زمینه ملی کردن صنایع متکی بر آرزوی صلح و مساوات اجتماعی بوده است. ملی کردن به معنی جامع آن البته رکن عمده مرام رژیم های سوسیالیستی و کمونیستی است. یعنی کلیه وسایل و فعالیت های تولیدی و کارخانه های را که جامعه برای تأمین نیاز منتهی به مادی و معنوی خود انجام می دهد مانند کشاورزی، بهره برداری از معادن، بازرگانی و فروع آن یعنی بیمه و بانکداری، مخابرات و موارد دیگر از این قبیل را در بر می گیرد. طبق مرام رژیم های مزبور کار و فعالیت به معنی مطلق آن باید تحت اداره هیئت اجتماع قرار داده شود تا مجتمع شدن جامعه از آن منعکس شود. بنا بر این در اصطلاح سوسیالیستی ملی کردن (nationalisation) یا اجتماعی کردن (socialisation) یکی است.

اما ملی کردن منحصر به رژیم های مزبور نیست بلکه رژیم های دیگر هم که مالکیت خصوصی را نقض نمی کنند یعنی رژیم های مشهور به سرمایه داری و لیبرال داری قسمتی از صنایع و وسایل و تسهیلات زندگی اجتماعی را ملی کرده و اقدام به ملی کردن را با حفظ اصل مالکیت خصوصی توأم نمی دانند.

دوره تحول اصل و روش ملی کردن به معنی جامع امروزه از سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) شروع می شود. قبل از آن اقدام به ملی کردن مانند تأسیس و اداره راه آهسن ها از طرف دولت مفهوم مستقلی نبود بلکه نوعی از انواع خلع تصرف (Expropriation) تلقی می شد. ولی در سال ۱۹۱۷ در نتیجه عملی که در روسیه زمان در دو کشور روسیه و مکزیک انجام شد ملی کردن صورت یک نهاد و ضابطه مستقل حقوقی پیدا کرد و موضوع قانون گذاری جداگانه شد. مکزیک طی مسوود قانون اساسی جدیدی که در سال ۱۹۱۷ وضع نمود اصل امکان توأم نمودن ملی کردن را با مالکیت خصوصی پیش بینی کرد. به این معنی که در مورد مالکیت زمین و آبها مقرر نمود که همه آن ها اصولاً متعلق به ملت هستند اما ملت می تواند از این آبها و خاکها را به افراد منتقل و به این ترتیب مالکیت خصوصی ایجاد کند. در حالی که منابع طبیعی و آبهای ساحلی منحصراً ملی است و قابل انتقال به مالکیت خصوصی نیست. بدیهی است که اخذ تصمیم در باره ملی کردن بطور مطلق با واگذاری قسمتی از شیئی به موضوع ملی شده به افراد در صلاحیت دولت است به نام پندگی ملت است. اما آنچه از نظر موضوع این کتاب مخصوصاً قابل توجه است اقدام مکزیک در سال ۱۹۳۸ به ملی کردن صنعت نفت است. در آن سال دولت مکزیک امتیازاتی را که به شرکت های خارجی برای بهره برداری از منابع نفتی داده بود لغت و صنعت نفت خود را ملی نمود. هم خود این اقدام وهم مسائلی که طی جریان اختلاف بین دولت مکزیک و شرکت ها مطرح گردید سابقه ای ایجاد کرد که مورد استفاده ایران قرار گرفت. از این نظر ما در پایان این بخش شرحی معترضه در توضیح اقدام دولت مکزیک به عنوان اولین جنبش علیه شرکت های بزرگ نفتی به صورت ملی کردن صنعت نفت خواهیم آورد.

اکنون ما بعنوان نمونه به بعضی صنایع ملی شده در کشورهای اروپا اشاره می کنیم. فرانسه در مقدمه قانون اساسی سپتامبر ۱۹۴۶ خود مقرر نموده است که هرگونه اموال و فعالیتیتی که بهره برداری از آن دارای جنبه خدمات عمومی یا انحصاری باشد یا در آینده بشود، باید به مالکیت جامعه منتقل شود. بنا بر این اصل دولت فرانسه بعضی تأسیسات و وسایل مانند صنعت زغال سنگ شمال کشور و تولید گاز و برق و وسایل حمل و نقل هوایی و بعضی مسابسات بانکداری و بیمه را ملی کرده است. ضمناً ترتیبی را نیز بجه عنوان ملی کردن غیر کامل (nationalisation partielle)

یا دولتی کردن (Etatisation) پذیرفته است که طبق آن دولت اقلاً به میزان ۵۱ درصد در شرکت خصوصی معینی سرمایه گذاری می کند و به این ترتیب شرکت های موسوم به "اقتصاد مختلط" (économie mixte) بوجود می آیند.

انگلستان بین سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ در زمان حکومت چرچیل که در منابع مهمی را ملی کرده و یک رشته قوانین ملی کردن به شرح زیر به موقع اجرا گذاشت: قانون بانک انگلیس، قانون هوا سیمای کشور، قانون ملی کردن صنعت زغال سنگ، قانون مخابرات با سیم و بی سیم، قانون حمل و نقل، قانون تمرکز خرید سیم، قانون برق، قانون گاز، قانون آهن و فولاد. در همه این موارد دولت نظر کامل بر فعالیت های مربوط برقرار نمود ولی طرز اجرای نظارت یکسان نبود. در بعضی موارد سازمان قبلی تغییر داده شد. مثلاً در مورد مسابسات تولید زغال سنگ دارای های آن ها به یک هیئت ملی زغال سنگ منتقل و وظیفه اجرای عملیات تولیدی به هیئت مزبور واگذار شد. اما در مورد آهن و فولاد، دولت سهام مسابسات تولیدی را به دست گرفت و به نگاه خاصی منتقل نمود. ولی مسابسات خصوصی را به عنوان مسابسات عامل جداگانه باقی گذاشت. شرکت مخابرات با سیم و بی سیم نیز با آن که همه سهام آن منتقل به خزانه داری گردید ولی به عنوان نگاه عامل باقی ماند. به این ترتیب عمل ملی کردن در انگلستان متکی بر اصل نظارت کامل عملی و فنی و مالی از طرف دولت بود. ولی در بعضی موارد حفظ این اصل با ادامه عملیات جاری از طرف مسابسات اصلی توأم گردید.

قانون اساسی آلمان فدرال مقرری دارد که "به وسیله وضع قانون می توان زمین و منابع طبیعی و وسایل تولید را اجتماعی نمود. یعنی آن را تحت رژیم مالکیت اجتماعی قرار داد. متعاقب اقدام ایران به ملی کردن نفت اقدامات دیگری در این زمینه در سطح بین المللی صورت گرفت که متأسفانه بودن آن ها از عمل ایران واضح است: در سال ۱۹۵۶ دولت مصر شرکت عمومی کانال بحری سوئز را که اکثریت سهام آن در دست دولت ها یا افراد خارجی بود ملی کرد و کلیه اداری و حقوق و تعهدات شرکت را به ملت منتقل نمود. در ژانویه ۱۹۵۷ نیز به موجب سه قانون کلیه بانک ها و شرکت های بیمه خارجی و بنگاه های بازرگانی را که در مصر به عنوان نماینده شرکت های خارجی عمل می کردند ملی کرد. در سال ۱۹۵۸ اندونزی قانونی برای ملی کردن مسابسات متعلق به اتباع هلند وضع و در تعقیب آن ساس تصویب نامه داویر ملی کردن منابع و تأسیسات مختلف هلندی ها را در نمود و ضمن آن ها اصول مربوط به طرز اجرای قانون و تأسیس هیئت اجرایی و مبنای پرداخت غرامت را معین کرد.

در نتیجه اقداماتی که شرکت نفت و دولت انگلیس علیه ایران به عمل آوردند کشورهای در حال توسعه ای که برای بهره برداری از منابع طبیعی خود امتیازاتی به شرکت های خارجی داده و از آن ها نا را می بودند پیش بینی کردند که آن ها هم اگر اقدام به ملی کردن منابع خود بنمایند با همان گونه اشکالات روبرو خواهند شد. بنا بر این نمایندگان آن کشورها در سازمان ملل در صدد چاره جویی برآمدند و طی اجلاس سال ۱۹۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل ضمن گزار کمیسیون ماه موربررسی وسایل پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال توسعه طرح قطعنامه ای از طرف دولت اروگوئه پیشنهاد شد به این مضمون که یکی از عوامل اساسی استقلال اقتصادی هر کشوری داشتن حق ملی نمودن و بهره برداری آزادانه از منابع ثروت خود است. این قطعنامه که در همان اجلاس به اکثریت آراء (بازای مخالفان آمریکا، انگلستان، آفریقای جنوبی و زلاند جدید) تصویب شد در سال ۱۹۵۸ منجر به تشکیل کمیسیون حاکمیت دائمی ملل نسبت به منابع طبیعی خود گردید. در نتیجه مطالعات این کمیسیون اولین قطعنامه حاکمیت دائمی در سال ۱۹۶۲ به تصویب رسید و مضمون آن که عبارت از آزادی همه ملل در اتخاذ هرگونه ترتیب و وسیله ای برای بهره برداری از منابع خود به ویژه از طریق ملی کردن یا ذکر شرایط و مقرراتی از جمله پرداخت غرامت بود در چند قطعنامه بعدی مسبب سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ تا ۲۰۲۷ تا ۲۰۲۸ تا ۲۰۲۹ تا ۲۰۳۰ تا ۲۰۳۱ تا ۲۰۳۲ تا ۲۰۳۳ تا ۲۰۳۴ تا ۲۰۳۵ تا ۲۰۳۶ تا ۲۰۳۷ تا ۲۰۳۸ تا ۲۰۳۹ تا ۲۰۴۰ تا ۲۰۴۱ تا ۲۰۴۲ تا ۲۰۴۳ تا ۲۰۴۴ تا ۲۰۴۵ تا ۲۰۴۶ تا ۲۰۴۷ تا ۲۰۴۸ تا ۲۰۴۹ تا ۲۰۵۰ تا ۲۰۵۱ تا ۲۰۵۲ تا ۲۰۵۳ تا ۲۰۵۴ تا ۲۰۵۵ تا ۲۰۵۶ تا ۲۰۵۷ تا ۲۰۵۸ تا ۲۰۵۹ تا ۲۰۶۰ تا ۲۰۶۱ تا ۲۰۶۲ تا ۲۰۶۳ تا ۲۰۶۴ تا ۲۰۶۵ تا ۲۰۶۶ تا ۲۰۶۷ تا ۲۰۶۸ تا ۲۰۶۹ تا ۲۰۷۰ تا ۲۰۷۱ تا ۲۰۷۲ تا ۲۰۷۳ تا ۲۰۷۴ تا ۲۰۷۵ تا ۲۰۷۶ تا ۲۰۷۷ تا ۲۰۷۸ تا ۲۰۷۹ تا ۲۰۸۰ تا ۲۰۸۱ تا ۲۰۸۲ تا ۲۰۸۳ تا ۲۰۸۴ تا ۲۰۸۵ تا ۲۰۸۶ تا ۲۰۸۷ تا ۲۰۸۸ تا ۲۰۸۹ تا ۲۰۹۰ تا ۲۰۹۱ تا ۲۰۹۲ تا ۲۰۹۳ تا ۲۰۹۴ تا ۲۰۹۵ تا ۲۰۹۶ تا ۲۰۹۷ تا ۲۰۹۸ تا ۲۰۹۹ تا ۲۱۰۰ تا ۲۱۰۱ تا ۲۱۰۲ تا ۲۱۰۳ تا ۲۱۰۴ تا ۲۱۰۵ تا ۲۱۰۶ تا ۲۱۰۷ تا ۲۱۰۸ تا ۲۱۰۹ تا ۲۱۱۰ تا ۲۱۱۱ تا ۲۱۱۲ تا ۲۱۱۳ تا ۲۱۱۴ تا ۲۱۱۵ تا ۲۱۱۶ تا ۲۱۱۷ تا ۲۱۱۸ تا ۲۱۱۹ تا ۲۱۲۰ تا ۲۱۲۱ تا ۲۱۲۲ تا ۲۱۲۳ تا ۲۱۲۴ تا ۲۱۲۵ تا ۲۱۲۶ تا ۲۱۲۷ تا ۲۱۲۸ تا ۲۱۲۹ تا ۲۱۳۰ تا ۲۱۳۱ تا ۲۱۳۲ تا ۲۱۳۳ تا ۲۱۳۴ تا ۲۱۳۵ تا ۲۱۳۶ تا ۲۱۳۷ تا ۲۱۳۸ تا ۲۱۳۹ تا ۲۱۴۰ تا ۲۱۴۱ تا ۲۱۴۲ تا ۲۱۴۳ تا ۲۱۴۴ تا ۲۱۴۵ تا ۲۱۴۶ تا ۲۱۴۷ تا ۲۱۴۸ تا ۲۱۴۹ تا ۲۱۵۰ تا ۲۱۵۱ تا ۲۱۵۲ تا ۲۱۵۳ تا ۲۱۵۴ تا ۲۱۵۵ تا ۲۱۵۶ تا ۲۱۵۷ تا ۲۱۵۸ تا ۲۱۵۹ تا ۲۱۶۰ تا ۲۱۶۱ تا ۲۱۶۲ تا ۲۱۶۳ تا ۲۱۶۴ تا ۲۱۶۵ تا ۲۱۶۶ تا ۲۱۶۷ تا ۲۱۶۸ تا ۲۱۶۹ تا ۲۱۷۰ تا ۲۱۷۱ تا ۲۱۷۲ تا ۲۱۷۳ تا ۲۱۷۴ تا ۲۱۷۵ تا ۲۱۷۶ تا ۲۱۷۷ تا ۲۱۷۸ تا ۲۱۷۹ تا ۲۱۸۰ تا ۲۱۸۱ تا ۲۱۸۲ تا ۲۱۸۳ تا ۲۱۸۴ تا ۲۱۸۵ تا ۲۱۸۶ تا ۲۱۸۷ تا ۲۱۸۸ تا ۲۱۸۹ تا ۲۱۹۰ تا ۲۱۹۱ تا ۲۱۹۲ تا ۲۱۹۳ تا ۲۱۹۴ تا ۲۱۹۵ تا ۲۱۹۶ تا ۲۱۹۷ تا ۲۱۹۸ تا ۲۱۹۹ تا ۲۲۰۰ تا ۲۲۰۱ تا ۲۲۰۲ تا ۲۲۰۳ تا ۲۲۰۴ تا ۲۲۰۵ تا ۲۲۰۶ تا ۲۲۰۷ تا ۲۲۰۸ تا ۲۲۰۹ تا ۲۲۱۰ تا ۲۲۱۱ تا ۲۲۱۲ تا ۲۲۱۳ تا ۲۲۱۴ تا ۲۲۱۵ تا ۲۲۱۶ تا ۲۲۱۷ تا ۲۲۱۸ تا ۲۲۱۹ تا ۲۲۲۰ تا ۲۲۲۱ تا ۲۲۲۲ تا ۲۲۲۳ تا ۲۲۲۴ تا ۲۲۲۵ تا ۲۲۲۶ تا ۲۲۲۷ تا ۲۲۲۸ تا ۲۲۲۹ تا ۲۲۳۰ تا ۲۲۳۱ تا ۲۲۳۲ تا ۲۲۳۳ تا ۲۲۳۴ تا ۲۲۳۵ تا ۲۲۳۶ تا ۲۲۳۷ تا ۲۲۳۸ تا ۲۲۳۹ تا ۲۲۴۰ تا ۲۲۴۱ تا ۲۲۴۲ تا ۲۲۴۳ تا ۲۲۴۴ تا ۲۲۴۵ تا ۲۲۴۶ تا ۲۲۴۷ تا ۲۲۴۸ تا ۲۲۴۹ تا ۲۲۵۰ تا ۲۲۵۱ تا ۲۲۵۲ تا ۲۲۵۳ تا ۲۲۵۴ تا ۲۲۵۵ تا ۲۲۵۶ تا ۲۲۵۷ تا ۲۲۵۸ تا ۲۲۵۹ تا ۲۲۶۰ تا ۲۲۶۱ تا ۲۲۶۲ تا ۲۲۶۳ تا ۲۲۶۴ تا ۲۲۶۵ تا ۲۲۶۶ تا ۲۲۶۷ تا ۲۲۶۸ تا ۲۲۶۹ تا ۲۲۷۰ تا ۲۲۷۱ تا ۲۲۷۲ تا ۲۲۷۳ تا ۲۲۷۴ تا ۲۲۷۵ تا ۲۲۷۶ تا ۲۲۷۷ تا ۲۲۷۸ تا ۲۲۷۹ تا ۲۲۸۰ تا ۲۲۸۱ تا ۲۲۸۲ تا ۲۲۸۳ تا ۲۲۸۴ تا ۲۲۸۵ تا ۲۲۸۶ تا ۲۲۸۷ تا ۲۲۸۸ تا ۲۲۸۹ تا ۲۲۹۰ تا ۲۲۹۱ تا ۲۲۹۲ تا ۲۲۹۳ تا ۲۲۹۴ تا ۲۲۹۵ تا ۲۲۹۶ تا ۲۲۹۷ تا ۲۲۹۸ تا ۲۲۹۹ تا ۲۳۰۰ تا ۲۳۰۱ تا ۲۳۰۲ تا ۲۳۰۳ تا ۲۳۰۴ تا ۲۳۰۵ تا ۲۳۰۶ تا ۲۳۰۷ تا ۲۳۰۸ تا ۲۳۰۹ تا ۲۳۱۰ تا ۲۳۱۱ تا ۲۳۱۲ تا ۲۳۱۳ تا ۲۳۱۴ تا ۲۳۱۵ تا ۲۳۱۶ تا ۲۳۱۷ تا ۲۳۱۸ تا ۲۳۱۹ تا ۲۳۲۰ تا ۲۳۲۱ تا ۲۳۲۲ تا ۲۳۲۳ تا ۲۳۲۴ تا ۲۳۲۵ تا ۲۳۲۶ تا ۲۳۲۷ تا ۲۳۲۸ تا ۲۳۲۹ تا ۲۳۳۰ تا ۲۳۳۱ تا ۲۳۳۲ تا ۲۳۳۳ تا ۲۳۳۴ تا ۲۳۳۵ تا ۲۳۳۶ تا ۲۳۳۷ تا ۲۳۳۸ تا ۲۳۳۹ تا ۲۳۴۰ تا ۲۳۴۱ تا ۲۳۴۲ تا ۲۳۴۳ تا ۲۳۴۴ تا ۲۳۴۵ تا ۲۳۴۶ تا ۲۳۴۷ تا ۲۳۴۸ تا ۲۳۴۹ تا ۲۳۵۰ تا ۲۳۵۱ تا ۲۳۵۲ تا ۲۳۵۳ تا ۲۳۵۴ تا ۲۳۵۵ تا ۲۳۵۶ تا ۲۳۵۷ تا ۲۳۵۸ تا ۲۳۵۹ تا ۲۳۶۰ تا ۲۳۶۱ تا ۲۳۶۲ تا ۲۳۶۳ تا ۲۳۶۴ تا ۲۳۶۵ تا ۲۳۶۶ تا ۲۳۶۷ تا ۲۳۶۸ تا ۲۳۶۹ تا ۲۳۷۰ تا ۲۳۷۱ تا ۲۳۷۲ تا ۲۳۷۳ تا ۲۳۷۴ تا ۲۳۷۵ تا ۲۳۷۶ تا ۲۳۷۷ تا ۲۳۷۸ تا ۲۳۷۹ تا ۲۳۸۰ تا ۲۳۸۱ تا ۲۳۸۲ تا ۲۳۸۳ تا ۲۳۸۴ تا ۲۳۸۵ تا ۲۳۸۶ تا ۲۳۸۷ تا ۲۳۸۸ تا ۲۳۸۹ تا ۲۳۹۰ تا ۲۳۹۱ تا ۲۳۹۲ تا ۲۳۹۳ تا ۲۳۹۴ تا ۲۳۹۵ تا ۲۳۹۶ تا ۲۳۹۷ تا ۲۳۹۸ تا ۲۳۹۹ تا ۲۴۰۰ تا ۲۴۰۱ تا ۲۴۰۲ تا ۲۴۰۳ تا ۲۴۰۴ تا ۲۴۰۵ تا ۲۴۰۶ تا ۲۴۰۷ تا ۲۴۰۸ تا ۲۴۰۹ تا ۲۴۱۰ تا ۲۴۱۱ تا ۲۴۱۲ تا ۲۴۱۳ تا ۲۴۱۴ تا ۲۴۱۵ تا ۲۴۱۶ تا ۲۴۱۷ تا ۲۴۱۸ تا ۲۴۱۹ تا ۲۴۲۰ تا ۲۴۲۱ تا ۲۴۲۲ تا ۲۴۲۳ تا ۲۴۲۴ تا ۲۴۲۵ تا ۲۴۲۶ تا ۲۴۲۷ تا ۲۴۲۸ تا ۲۴۲۹ تا ۲۴۳۰ تا ۲۴۳۱ تا ۲۴۳۲ تا ۲۴۳۳ تا ۲۴۳۴ تا ۲۴۳۵ تا ۲۴۳۶ تا ۲۴۳۷ تا ۲۴۳۸ تا ۲۴۳۹ تا ۲۴۴۰ تا ۲۴۴۱ تا ۲۴۴۲ تا ۲۴۴۳ تا ۲۴۴۴ تا ۲۴۴۵ تا ۲۴۴۶ تا ۲۴۴۷ تا ۲۴۴۸ تا ۲۴۴۹ تا ۲۴۵۰ تا ۲۴۵۱ تا ۲۴۵۲ تا ۲۴۵۳ تا ۲۴۵۴ تا ۲۴۵۵ تا ۲۴۵۶ تا ۲۴۵۷ تا ۲۴۵۸ تا ۲۴۵۹ تا ۲۴۶۰ تا ۲۴۶۱ تا ۲۴۶۲ تا ۲۴۶۳ تا ۲۴۶۴ تا ۲۴۶۵ تا ۲۴۶۶ تا ۲۴۶۷ تا ۲۴۶۸ تا ۲۴۶۹ تا ۲۴۷۰ تا ۲۴۷۱ تا ۲۴۷۲ تا ۲۴۷۳ تا ۲۴۷۴ تا ۲۴۷۵ تا ۲۴۷۶ تا ۲۴۷۷ تا ۲۴۷۸ تا ۲۴۷۹ تا ۲۴۸۰ تا ۲۴۸۱ تا ۲۴۸۲ تا ۲۴۸۳ تا ۲۴۸۴ تا ۲۴۸۵ تا ۲۴۸۶ تا ۲۴۸۷ تا ۲۴۸۸ تا ۲۴۸۹ تا ۲۴۹۰ تا ۲۴۹۱ تا ۲۴۹۲ تا ۲۴۹۳ تا ۲۴۹۴ تا ۲۴۹۵ تا ۲۴۹۶ تا ۲۴۹۷ تا ۲۴۹۸ تا ۲۴۹۹ تا ۲۵۰۰ تا ۲۵۰۱ تا ۲۵۰۲ تا ۲۵۰۳ تا ۲۵۰۴ تا ۲۵۰۵ تا ۲۵۰۶ تا ۲۵۰۷ تا ۲۵۰۸ تا ۲۵۰۹ تا ۲۵۱۰ تا ۲۵۱۱ تا ۲۵۱۲ تا ۲۵۱۳ تا ۲۵۱۴ تا ۲۵۱۵ تا ۲۵۱۶ تا ۲۵۱۷ تا ۲۵۱۸ تا ۲۵۱۹ تا ۲۵۲۰ تا ۲۵۲۱ تا ۲۵۲۲ تا ۲۵۲۳ تا ۲۵۲۴ تا ۲۵۲۵ تا ۲۵۲۶ تا ۲۵۲۷ تا ۲۵۲۸ تا ۲۵۲۹ تا ۲۵۳۰ تا ۲۵۳۱ تا ۲۵۳۲ تا ۲۵۳۳ تا ۲۵۳۴ تا ۲۵۳۵ تا ۲۵۳۶ تا ۲۵۳۷ تا ۲۵۳۸ تا ۲۵۳۹ تا ۲۵۴۰ تا ۲۵۴۱ تا ۲۵۴۲ تا ۲۵۴۳ تا ۲۵۴۴ تا ۲۵۴۵ تا ۲۵۴۶ تا ۲۵۴۷ تا ۲۵۴۸ تا ۲۵۴۹ تا ۲۵۵۰ تا ۲۵۵۱ تا ۲۵۵۲ تا ۲۵۵۳ تا ۲۵۵۴ تا ۲۵۵۵ تا ۲۵۵۶ تا ۲۵۵۷ تا ۲۵۵۸ تا ۲۵۵۹ تا ۲۵۶۰ تا ۲۵۶۱ تا ۲۵۶۲ تا ۲۵۶۳ تا ۲۵۶۴ تا ۲۵۶۵ تا ۲۵۶۶ تا ۲۵۶۷ تا ۲۵۶۸ تا ۲۵۶۹ تا ۲۵۷۰ تا ۲۵۷۱ تا ۲۵۷۲ تا ۲۵۷۳ تا ۲۵۷۴ تا ۲۵۷۵ تا ۲۵۷۶ تا ۲۵۷۷ تا ۲۵۷۸ تا ۲۵۷۹ تا ۲۵۸۰ تا ۲۵۸۱ تا ۲۵۸۲ تا ۲۵۸۳ تا ۲۵۸۴ تا ۲۵۸۵ تا ۲۵۸۶ تا ۲۵۸۷ تا ۲۵۸۸ تا ۲۵۸۹ تا ۲۵۹۰ تا ۲۵۹۱ تا ۲۵۹۲ تا ۲۵۹۳ تا ۲۵۹۴ تا ۲۵۹۵ تا ۲۵۹۶ تا ۲۵۹۷ تا ۲۵۹۸ تا ۲۵۹۹ تا ۲۶۰۰ تا ۲۶۰۱ تا ۲۶۰۲ تا ۲۶۰۳ تا ۲۶۰۴ تا ۲۶۰۵ تا ۲۶۰۶ تا ۲۶۰۷ تا ۲۶۰۸ تا ۲۶۰۹ تا ۲۶۱۰ تا ۲۶۱۱ تا ۲۶۱۲ تا ۲۶۱۳ تا ۲۶۱۴ تا ۲۶۱۵ تا ۲۶۱۶ تا ۲۶۱۷ تا ۲۶۱۸ تا ۲۶۱۹ تا ۲۶۲۰ تا ۲۶۲۱ تا ۲۶۲۲ تا ۲۶۲۳ تا ۲۶۲۴ تا ۲۶۲۵ تا ۲۶۲۶ تا ۲۶۲۷ تا ۲۶۲۸ تا ۲۶۲۹ تا ۲۶۳۰ تا ۲۶۳۱ تا ۲۶۳۲ تا ۲۶۳۳ تا ۲۶۳۴ تا ۲۶۳۵ تا ۲۶۳۶ تا ۲۶۳۷ تا ۲۶۳۸ تا ۲۶۳۹ تا ۲۶۴۰ تا ۲۶۴۱ تا ۲۶۴۲ تا ۲۶۴۳ تا ۲۶۴۴ تا ۲۶۴۵ تا ۲۶۴۶ تا ۲۶۴۷ تا ۲۶۴۸ تا ۲۶۴۹ تا ۲۶۵۰ تا ۲۶۵۱ تا ۲۶۵۲ تا ۲۶۵۳ تا ۲۶۵۴ تا ۲۶۵۵ تا ۲۶۵۶ تا ۲۶۵۷ تا ۲۶۵۸ تا ۲۶۵۹ تا ۲۶۶۰ تا ۲۶۶۱ تا ۲۶۶۲ تا ۲۶۶۳ تا ۲۶۶۴ تا ۲۶۶۵ تا ۲۶۶۶ تا ۲۶۶۷ تا ۲۶۶۸ تا ۲۶۶۹ تا ۲۶۷۰ تا ۲۶۷۱ تا ۲۶۷۲ تا ۲۶۷۳ تا ۲۶۷۴ تا ۲۶۷۵ تا ۲۶۷۶ تا ۲۶۷۷ تا ۲۶۷۸ تا ۲۶۷۹ تا ۲۶۸۰ تا ۲۶۸۱ تا ۲۶۸۲ تا ۲۶۸۳ تا ۲۶۸۴ تا ۲۶۸۵ تا ۲۶۸۶ تا ۲۶۸۷ تا ۲۶۸۸ تا ۲۶۸۹ تا ۲۶۹۰ تا ۲۶۹۱ تا ۲۶۹۲ تا ۲۶۹۳ تا ۲۶۹۴ تا ۲۶۹۵ تا ۲۶۹۶ تا ۲۶۹۷ تا ۲۶۹۸ تا ۲۶۹۹ تا ۲۷۰۰ تا ۲۷۰۱ تا ۲۷۰۲ تا ۲۷۰۳ تا ۲۷۰۴ تا ۲۷۰۵ تا ۲۷۰۶ تا ۲۷۰۷ تا ۲۷۰۸ تا ۲۷۰۹ تا ۲۷۱۰ تا ۲۷۱۱ تا ۲۷۱۲ تا ۲۷۱۳ تا ۲۷۱۴ تا ۲۷۱۵ تا ۲۷۱۶ تا ۲۷۱۷ تا ۲۷۱۸ تا ۲۷۱۹ تا ۲۷۲۰ تا ۲۷۲۱ تا ۲۷۲۲ تا ۲۷۲۳ تا ۲۷۲۴ تا ۲۷۲۵ تا ۲۷۲۶ تا ۲۷۲۷ تا ۲۷۲۸ تا ۲۷۲۹ تا ۲۷۳۰ تا ۲۷۳۱ تا ۲۷۳۲ تا ۲۷۳۳ تا ۲۷۳۴ تا ۲۷۳۵ تا ۲۷۳۶ تا ۲۷۳۷ تا ۲۷۳۸ تا ۲۷۳۹ تا ۲۷۴۰ تا ۲۷۴۱ تا ۲۷۴۲ تا ۲۷۴۳ تا ۲۷۴۴ تا ۲۷۴۵ تا ۲۷۴۶ تا ۲۷۴۷ تا ۲۷۴۸ تا ۲۷۴۹ تا ۲۷۵۰ تا ۲۷۵۱ تا ۲۷۵۲ تا ۲۷۵۳ تا ۲۷۵۴ تا ۲۷۵۵ تا ۲۷۵۶ تا ۲۷۵۷ تا ۲۷۵۸ تا ۲۷۵۹ تا ۲۷۶۰ تا ۲۷۶۱ تا ۲۷۶۲ تا ۲۷۶۳ تا ۲۷۶۴ تا ۲۷۶۵ تا ۲۷۶۶ تا ۲۷۶۷ تا ۲۷۶۸ تا ۲۷۶۹ تا ۲۷۷۰ تا ۲۷۷۱ تا ۲۷۷۲ تا ۲۷۷۳ تا ۲۷۷۴ تا ۲۷۷۵ تا ۲۷۷۶ تا ۲۷۷۷ تا ۲۷۷۸ تا ۲۷۷۹ تا ۲۷۸۰ تا ۲۷۸۱ تا ۲۷۸۲ تا ۲۷۸۳ تا ۲۷۸۴ تا ۲۷۸۵ تا ۲۷۸۶ تا ۲۷۸۷ تا ۲۷۸۸ تا ۲۷۸۹ تا ۲۷۹۰ تا ۲۷۹۱ تا ۲۷۹۲ تا ۲۷۹۳ تا ۲۷۹۴ تا ۲۷۹۵ تا ۲۷۹۶ تا ۲۷۹۷ تا ۲۷۹۸ تا ۲۷۹۹ تا ۲۸۰۰ تا ۲۸۰۱ تا ۲۸۰۲ تا ۲۸۰۳ تا ۲۸۰۴ تا ۲۸۰۵ تا ۲۸۰۶ تا ۲۸۰۷ تا ۲۸۰۸ تا ۲۸۰۹ تا ۲۸۱۰ تا ۲۸۱۱ تا ۲۸۱۲ تا ۲۸۱۳ تا ۲۸۱۴ تا ۲۸۱۵ تا ۲۸۱۶ تا ۲۸۱۷ تا ۲۸۱۸ تا

موقعیت ترجم انگیز کارگران کارخانه‌ها

بقیه از صفحه ۱۰

کارگران به جنبه‌های زندگی

با تدارک بیسج جمعی برای جبهه‌ها، کارگران رژیم فکرمی کرده اند که از رکود بخش‌های تولیدی با بی‌بسیاری کثرت کارگران به جبهه‌ها جدا کنند. استفاده را کرد. به نظر آن‌ها حضور مدیران تعیین شده از سوی سپاه و انجمن اسلامی می‌توانست به این کار کمک کند. اما در عمل با دشواریهای فراوان روبرو شدند. گزارش‌ها می‌گویند از واحدهای تولیدی بزرگ در شهر شوش می‌رسد حکایت از کم‌کم شدن کارکنان می‌شود و خصمانه بین کارگران رژیم و کارگران می‌کند. در کارخانه‌های "توک" و پوپلین و چند واحد صنعتی و تولیدی دیگر کارگران از رفتن به جبهه‌ها خودداری کردند. در کارخانه "برک" که یک واحد تولیدی است و بیش از ۱۵۰ کارگر و کارگرکار دارد، گفته می‌شود که تنها به تعداد انگشتان دودست که تازه آن‌ها هم از عوامل خود رژیم هستند، ورتقی مشخصات برای رفتن به جبهه را برکردند. وقتی مدیران حزب الهی خواستند کارگران را به زور تهدید به عنوان داوطلب بفرستند، با مقاومت کارگران روبرو شدند. کارخانه زدو خورد کشید و آخوندی که برای حل و فصل آمده بود، رؤسای بیست قسمت کارخانه و از هر قسمت ۱۰ کارگر را به عنوان داوطلب رفتن به جبهه انتخاب کرد. رؤسای کارخانه چاره‌ها را دستگیر دیدند، اما استعفا آن‌ها از سوی مدیر عامل پذیرفته نشد. کارگران به "دفتر امام" تعلق زدن و از آنجا استعفا کردند که کارگران موظفند با کارگاه و بدون تمایل خود به جبهه بروند یا نه؟ جواب "دفتر امام" منفی بود. در نتیجه کارگران از رفتن به جبهه خودداری کردند. در کارخانه پوپلین و چند واحد تولیدی دیگر نیز عیناً همین واقعیت‌ها رخ داده است. با توجه به کثرت واحدهای صنعتی در شوش می‌توان شدت بحران را در این شهر تشخیص داد. به هر حال، خالی کردن کارخانه‌ها از کارگران را به هم می‌آید که کارگران رژیم تصور می‌کنند که عملی نخواهد بود. با بالا گرفتن این کشمکش‌ها با بدنتظیر برخورد‌های جدید در صحنه کارخانه‌ها بود.

موقعیت کارگران در شهرهای نزدیک به جبهه از این‌ها نیز دشوارتر و ترجم انگیزتر

است. روز چهارم فروردین در قلیات (هواز) مجتمع فولاد هواز (دوب آهن هواز) مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و به شدت آسیب دید. از آنجا که حمله در یک روز تعطیلی صورت گرفت تلفات، به گفته مدیران کارخانه به گزارش‌ها می‌آید، تنها ۴ نفر کشته شدند. اهمیت این کارخانه مادر از آنجاست که قرار بوده تصامی صنایع هواز در خدمت آن قرار بگیرند.

نوردا هوا زی‌طور مداوم زیر حمله است. اما فکری نیست. عراقی‌ها مدام بر سر آن برآورد می‌کنند و بگردد. آن را زیر آتش گرفته اند. هر بار که مقامات رژیم اعلام می‌کنند که موفق شده اند کارخانه را راه بیندازند، به زودی کارخانه مجدداً مورد حمله قرار می‌گیرد.

کارگران بطور جدی از مسئولان کارخانه و از مسائل ارتباط جمعی خواسته اند. در باره کارخانه کهکوت اختیار کنند، چون جان آن‌ها در معرض تلف و تهدید است. عراقی‌ها موفق شده اند که حتی یک با مرکز فرمانی که می‌تواند کارخانه را که در واقع مغز فرمانده کارخانه است با موشک از کار بیندازند. کارخانه‌ها از کارخانه‌ها و کارگران چنان ناقص است که حتی در چند مورد هواپیماهای عراقی کارگران را با مسلسل دستی در صحن کارخانه مورد حمله قرار داده اند.

تهدید جدید عراقی‌ها مبنی بر اینکه مراکز صنعتی ایران را در درجه اول هدف حملات هوایی قرار خواهند داد، نگرانی و وحشت بی سابقه‌ای در میان کارگران شهرهای نزدیک جبهه به وجود آورده است. کارخانه‌ها فاقد تسهیلات امنیتی هستند، از توب‌های ضد هوایی در کارخانه‌ها خبری نیست. سیستم هشدار دهنده وجود ندارد. در نتیجه کارگران در معرض حملات مستقیم عراقی‌ها هستند.

مجموعه‌ای آنچه بر شمرده شد تصویبی هولناک و آشفته از موقعیت صنعت در رابطه با جنگ و مشکلات ارزی ناشی از کاهش قیمت نفت ترسیم می‌کند. بمباران چندین مهم در مسیر خط آهن (تورکیه و ایران و شوروی) تصویر را از این هم شیرین‌تر می‌کند. بعضی از مواد اولیه مهم و اساسی که قرار بود از طریق راه آهن به ایران حمل می‌شد، اکنون در آنسوی مرزها مانده است.

کنند که این عمل بخاطر یک امر عمومی و مهم ضرورت دارد و نیز غرامت به میزان کامل به تبعه‌ها برده‌اند. اما با توجه به تحول مفهومی و عمل ملی کردن بین تاریخ صدور این قطعنامه و زمان حاضر واضح می‌گردد که موضوع موظف بودن دولت ملی‌کننده به اثبات لزوم آن به کلی منتهی است. حتی در زمان صدور قطعنامه مورد بحث نیز از شرکت کنندگان در کنفرانس (دکتر کالینسکی Dr. Kalinsky تبعه چکسلواکی) نظریه خود را نسبت به این موضوع به شرح زیر بیان نمود:

"تجدیدی نیست که موضوع انتخاب سیستم اجتماعی و اقتصادی منحصر" داخل در صلاحیت و حاکمیت کشورها است و این مسئله که آیا دولتی حق ملی کردن دارد یا نه به هیچ وجه یک مسئله بین المللی نیست و بنا بر این قطعنامه کنفرانس را بربرابری کشورها که این عمل را انجام می‌دهد باید مابین کند که این عمل به علت یک مصلحت عمومی لازم بوده است و باید غرامت کامل به مالک برده‌اند صحیح نیست. قانون بین المللی متضمن هیچ ضابطه و قاعده‌ای درباره مالکیت خصوصی نیست. مالکیت خصوصی یک حق مادراد ولایتی غیر شریعت بلکه مثل هر چیز فرع تحول دائم اقتصادی و قانونی است."

خلاصه آنچه گفته شد اینست که از نظر حقوق بین المللی دولت‌ها در ملی کردن منابع طبیعی خود آزادند مشروط بر پرداخت غرامت. این موضوع نیز مناسبت مربوطه دیگر از جمله مسئله صلاحیت مراجع قضائی بین المللی در رسیدگی به اختلافات ناشی از ملی کردن و پرداخت غرامت در بخش‌های آئینده شمرده خواهد شد.

۱ - رئیس دادگاه در محاکمه مشهور The Amphitrite Case K. Katzarov : La Théorie de la Nationalisation P.226

تکنیک ازدواج

بقیه از صفحه ۲

ندارد و باید با مختصراً استماع نشی از خواهد عیداً الله شما ری بگوئیم : خدایا آن را که "رو" دادی پس چه ندادی و آن را که "رو" ندادی پس چه دادی ؟

اما می‌ماند و بیرون‌ها می‌کند با زنهار بنده، بعنوان "ساواکی"، کرده است. من بارها به آقای مسعود توصیه و نصیحت کرده‌ام که این لقب را از روی بنده بسردارد. می‌تواند هر لقب دیگری که دلش می‌خواهد غیر از این لقب به بنده بدهد. مثلاً "دزد"، مثلاً "کلاهبردار...". او از این قبیل تا دلش می‌خواهد بگوید. از آنجا که بنده عادت ندارم بدون دلیل و مدرک به کسی تهمت بزنم، زبان نمی‌گردد که به او جواب بدهم؛ دزد خودت هستی، کلاهبردار خودت هستی. اما وقتی می‌گوید ساواکی، این دقیقاً جایی است که می‌توانم بگویم ساواکی خودت هستی، یا لا اقل خبرچین ساواکی هستی.

چون دهنده و لش نیست و اگر با دستان باشد چندی پیش هم به بنده گفت: میرزا بنویس بختیاری ساواکی، در نتیجه بنده هم، به عنوان گوشمالی، با زان سؤال سخت را که آقای مسعود با همه میزان با لای "رو" نمی‌تواند جواب بدهد مطرح می‌کنم:

اگر بفرض قبول کنیم که، آن طور که آقای مسعود مدعی است، علت جان بدبردن او از دست دادگاه فرمایشی زمان شاه شفاعت آقای فرانسوا میتران - یا بقولش با دگورنی - بوده است و بر اثر این واسطه حکم قطعی اعدامش به حبس مبدل شده، به چه مناسبت واسطه و شفیع، در میان یک جمع محکوم، تنها شفاعت او را کرده است؟ و اگر برای همه جمع محکومین کرده، چطور تنها در مورد او موافقت کرده است؟ و به عنوان جواب مسئله، یک بریده روزنامه که بیان مربوط به روز غم‌انگیز اعدام چهار جوان، یعنی ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ را عیناً کلیشه می‌کنم:

امضاء دارد، بجای یک امضاء دو امضاء هم دارد ولی... ولی اسم و عنوانی ندارد. از اسم و عنوان دعوت شونده خبری نیست. با این عبارت شروع می‌شود:

"جوانان دمکرات آلمان شما را صمیمانه به کنگرسه سراسری آلمان ۱۹۸۵ به شیراوزنا بروک دعوت می‌نمایند."

این "شما" که صمیمانه دعوت شده است کیست؟ مدعو اسم و آدرس ندارد؟ و انگهی این دعوت‌نامه را چرا آقای مسعود به رخ بنده می‌کشد؟ اگر مدعی است که موضوع دعوت واقعیت دارد یک فتوکپی آن را برای آقای کریستوف یوهر بفرستد و بگوید: آقا، تو که برای من نامه دعوت فدایت شوم نوشتی، چرا به من می‌نویسی که این‌ها دعوت نداشتند و با کلک و حقه با آقای صدرا عظیم عکس انداختند. این کار آقای مسعود می‌توانست بکند. ما به دانش دوفرانک تمسیر بود. نامه را می‌نوشت و بعد جواب او را چاپ می‌کرد که مراجعالت بدهد.

باری، خدایا مردم مرحوم مترجم نظام را هر چه خاک اوست عمر آقای مسعود باشد. آن فقید سعید از کارهای دعوت‌نامه‌ها مشروطیت مجلس شوری، برای خودش و بستگانش هر ساله سه چهار رتسار، از آدم‌هایی که نمی‌خواستند به مهمانی مجلس بروند، می‌گرفت. می‌رفت شریعت و شیرینی می‌خورده و مدت‌ها بعد از آن هم بزد دعوت داشتند در جشن مشروطیت را می‌داد و حتی از مذاکرات خود با حاجی‌محتشم‌السلطنه، رئیس مجلس، حکایت‌ها نقل می‌کرد.

حالا این دعوت‌نامه که با لایش را قیچی کرده‌اند، مربوط به کدام یک از مدعیین بوده که بعد از پایان کنگرسه روی میز جا گذاشته یا توی سطل کاغذی انداخته است؟ خدا داناست.

این درباره "رو"ی آقای مسعود که ما شاء الله حدود مرزی

شماره ۲ کیهان - چهارشنبه ۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۱ - شماره ۸۲۲۷

احبار کشور

اعدام شدگان: علی باقری، باقر مادی، علی مهین دوست، محمد بازرگانی

۴ نفر از محکومان دادگاه‌های نظامی تیرباران شدند

در جریان تظلم‌کنندگان مبارکی را در محفل اعطاء صیحت عمل آورده و در داخل زندان نیز برای گفت‌وگو با مأموران همکاری نموده پیرامون مطامع مبارک شاهانه کفر اعدام او با پشندگی تعریف پرتسان نام او با اعمال ناهنجار تبدیل گردیده است.

سابقه امر چهار نفر سکونت کاروان، حکم اعدام دربار آنها اجرا شد. مراسم گروه بازو، تیری قران داشت که ساسک آنها از دست مأموران گذشت. در محفل اعطاء صیحت عمل آورده و در داخل زندان نیز

محمود رجوی یکی از محکومین با تمام بابت درجه تظلم به زندان آمد و با اعمال شایسته محکوم شد.

امروز اعلام شد: محکومان پنج نفر از محکومان که با عادی و تجدید نظر قضائی با اعدام محکوم شدند در محفل اعطاء صیحت عمل آورده و در داخل زندان نیز

مصدق
و نهضت ملی ایران
در کشاکش جیب و راست

۱ - رئیس دادگاه در محاکمه مشهور The Amphitrite Case K. Katzarov : La Théorie de la Nationalisation P.226

حکم را اول به سگ‌ها ابلاغ کنید

سید احمدی

هرگز نمی‌توانستیم بمانیم...
 دولتی‌ها از ما بی‌ارزش می‌دانند...
 اگر بخواهیم در این کشور زندگی کنیم...
 باید خودمان را بسازیم...
 اینها حرف‌های یک فرد عادی است...
 اما در این کشور...
 اینها حرف‌های یک مبارز است...
 کسی که می‌خواهد در این کشور زندگی کند...
 باید بداند که این کشور...
 برای ما ایرانیان...
 یک کشور است...
 که باید برای آن بجنگیم...
 و بسازیم...
 اینها حرف‌های یک شهروند است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...
 اینها حرف‌های یک انسان است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...
 اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...

مخبران ما حجت است...
 اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...
 اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...
 اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...
 اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...

اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...
 اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...
 اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...
 اینها حرف‌های یک ایرانی است...
 که می‌خواهد در این کشور...
 زندگی کند...
 و بسازد...

قابل توجه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

فرماندهای مقیم خارج از فرانسه که در زیر آمده است، خواهشمند است برای دریافت شماره اشتراک، به آدرس‌های زیر مراجعه نمایند.

آلمان فدرال
 N.A.M.I.R.
 Postfach 121007
 8000 MÜNCHEN 12
 W.GERMANY

اتریش
 N.A.M.I.R.
 Postfach 523
 1171 WIEN
 AUSTRIA

آمریکا
 P.O. BOX 57278
 WASHINGTON D.C. 20037
 U.S.A

انگلستان
 N.A.M.I.R.
 P.O. BOX 313
 LONDON W 2-40X
 ENGLAND

سوئد
 P.O. BOX 14600
 TULLINGE
 SWEDEN

کانادا
 N.A.M.I.R.
 P.O. BOX 1002
 STN: "B" WILLOWDALE
 ONT. H2K 2T6
 CANADA

هلند
 NEHZAT
 P.B. 246
 3230 AE BRIELLE
 HOLLAND

تلاش برای خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تفسیر آدرس خود را به‌طور نادرست کرده‌اند و آدرس اشتباهی را در اختیار ما قرار داده‌اند. به همین جهت هر چه ممکن تعداد قابل ملاحظه‌ای از نام‌های اشتباهی از طرف ما برگردانده می‌شود.

برای نویسنده‌ها نام ایران مهم است. اگرچه قبلاً نام ایران می‌سوزید و نام ایران را نمی‌نوشتند، اما در این زمان نام ایران را در تمام آدرس‌ها درج کنید. این کار به ما کمک می‌کند تا بتوانیم آدرس‌های اشتباهی را اصلاح کنیم.

خواهشمند است که در صورت لزوم، نام ایران را در تمام آدرس‌ها درج کنید. این کار به ما کمک می‌کند تا بتوانیم آدرس‌های اشتباهی را اصلاح کنیم.

برای نام‌های اشتباهی که در آدرس‌ها درج شده است، خواهشمند است که در صورت لزوم، نام ایران را در تمام آدرس‌ها درج کنید. این کار به ما کمک می‌کند تا بتوانیم آدرس‌های اشتباهی را اصلاح کنیم.

برای نام‌های اشتباهی که در آدرس‌ها درج شده است، خواهشمند است که در صورت لزوم، نام ایران را در تمام آدرس‌ها درج کنید. این کار به ما کمک می‌کند تا بتوانیم آدرس‌های اشتباهی را اصلاح کنیم.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۲۰۰۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۶۰۰۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی شما را درج کنید (به حروف لاتین):
 نام خانوادگی: _____
 نام: _____

آدرس: _____

ما به شما پیشنهاد می‌کنیم که نام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه دریافت داریم.

مبلغ: فرانک فرانسه به حساب بانکی نسریم حواله نقدی.

قبض رسید به شما می‌رسد دانشجو هستیم

ما به شما پیشنهاد می‌کنیم که نام ایران را به مدت شش ماه و نامی سه عدد بپذیرید، مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را نداریم.

تاریخ: _____ امضاء: _____

(لطفاً در مربع مربوطه ضربدر بگذارید و دست‌خط بزنید)

حساب بانکی: QYAM IRAN, Crédit du Nord, 75, Rue de la Loue, 75116 Paris, Compte No: 11624700200

نشانی: QYAM IRAN, C/O C.B., 17, bd RASPAIL, 75007 PARIS, FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد